از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر کس در این
روز نام بگور رود باز نگردد و اگر درخت نشاند
بار ندهد و اگر طفل بوجود آید وفات کند و اگر
عمارت بنا نماید با تمام نرسد

محرم الحرام ۴ ۱۱
صفر ۱
ربیع الاول ۲۰
ربیع الثانی ۱ ۸ ۱۰
جمادی الاول ۱۱ ۱۰
جمادی الثانی ۲
رجب المرجب ۱۰ ۱۱
شعبان المعظم ۳
رمضان المبارک ۸ ۲۰
شوال المکرم ۳ ۹
ذی القعده ۱۰ ۶
ذی الحجه ۳ ۷

عن صاحب العصر لشفاء المريض يكتب هذا الدعاء
كما في جابر بن يزيد عن الحبيب ع و يشرب المريض ماءه
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله دواء و الحمد لله شفاء
و لا اله الا الله كفاء هو الشافي شفاء و هو الكافي و كفاء
اذهب الباس رب الناس شفاء لا يغادره سقم
و صلى الله على محمد و آله النجباء

حدثنا الشيخ الأجل السيد الإمام
[illegible] سعيد أبو علي الحسن بن محمد بن
[illegible] الطوسي أدام الله تأييده
[illegible] ربيع الآخر من سنة إحدى
[illegible] وخمسمائة قال أخبرنا الشيخ
[illegible] أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي
[illegible] الحسين بن عبيد الله
الغضائري قال حدثنا أبو المفضل
محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني
[illegible] سنة خمس وثمانين
[illegible] قال حدثنا الشريف
أبو عبد الله جعفر بن محمد بن
جعفر بن الحسن

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداي بخشاینده مهربان

حدثنا السيد الأجل نجم الدين بهاء

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال

الشرف أبو الحسن محمد بن الحسن بن

بزرگی

أحمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى

العلوي الحسيني رحمه الله قال أخبرنا

بیامرزد او را خدای گفت خبر داد ما را

الشيخ السعيد أبو عبد الله محمد بن أحمد

نیک بخت

بن شهريار الخازن لخزانة مولانا أمير

خزانه دار خزانه مولای ما امیر

المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام

المؤمنین علی بن ابیطالب براو باد درود

في شهر ربيع الأول من سنة ست عشرة

در ماه ربیع الاول از سال پانصد و

وخمسمائة قراءة عليه وأنا أسمع قال

شانزده در حالتی که میخواندند براو و من می شنیدم گفت

سمعتها على الشيخ الصدوق أبي منصور

شنیدم من این صحیفه را بر شیخ بسیار راست گو

محمد بن محمد بن أحمد بن عبد العزيز

العكبري المعدل رحمه الله عن أبي

المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني

قال حدثنا الشريف أبو عبد الله

گفت ابو المفضل روایت کرد ما را

جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر

بن الحسن بن الحسن بن امير المومنين

علي بن ابي طالب عليهم السلم قال حدثنا

گفت شریف صدوق روایت کرد ما را

عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات

روغن زیت فروش

سنة خمس وستين ومائتين قال

سال دویست و شصت و پنج گفت عبد الله

حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم

که روایت کرد ما را خال من لقب بالاشکافه

قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي

گفت عالم روایت کرد ما را

البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون قال

از پدرش

لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلم



بعد قتل ابيه وهو متوجه الى خراسان

و حال آنکه او روی داشت بسوی خراسان

فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت

پس سلام کردم بر او پس گفت مرا از کجا می آیی

قلت من الحج فسئلني عن اهله وبني

گفتم از حج پس سؤال کرد از اهل خود و

عمه بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر

عمزادهایش که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سؤال از حال جعفر امام

بن محمد عليه السلم فاخبرته

صادق علیه السلام پس خبر دادم او را

بخبره وخبرهم وحزنهم على ابيه

بخبر آنحضرت و خبر آنهای دیگر و اندوه ایشان بر پدرش

زيد بن علي عليه السلم فقال لي قد

پس گفت مرا بتحقیق

كان عمي محمد بن علي عليه السلم

که عم من

اشار على ابي بترك الخروج وعرفه

امر کرد پدر مرا بترک خروج و شناسانید او را

إن هو خرج وفارق المدينة ما يكون إليه

که اگر او خروج کند وجدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید

مصير أمره فهل لقيت ابن عمي جعفر

مآل کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عمّم را

بن محمد عليه السلم قلت نعم قال فهل

گفتم آری گفت پس آیا

سمعته يذكر شيئا من أمري قلت نعم

شنیدی از او که مذکور سازد چیزیرا از حال من گفتم آری

قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت

گفت بچه یاد میکرد مرا خبر ده مرا گفتم بگردم فدای تو

فداك ما أحب أن أستقبلك بما سمعته

دوست نمیدارم که بگویم برروی تو آنچه شنیده ام

منه فقال أبالموت تخوفني هات ما

از حضرت پس گفت آیا بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه

سمعته فقلت سمعته يقول إنك

شنیده آنرا پس گفتم حضرت را شنیدم که می فرمود که بدرستی که تو

تقتل وتصلب كما قتل أبوك وصلب

کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانچه کشته شد پدرت و بردار کشیده شد

فتغيّر

فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء

پس متغیر شد روی او وگفت محو میکند خدای آنچه را میخواهد

ويثبت وعنده أم الكتاب يا متوكل

و ثابت میسازد آنچه را میخواهد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل

إن الله عز وجل أيد هذا الأمر بنا و

بدرستی که خدای عز وجل تقویت کرده است این امر را بما و

جعل لنا العلم والسيف فجمعا

گردانیده است برای ما علم و شمشیر را پس جمع شده است هر دو

لنا وخص بنو عمنا بالعلم وحده

برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما بعلم تنها

فقلت جعلت فداك إني رأيت

پس گفتم بگردم فدای تو بدرستی که دیدم

الناس إلى ابن عمك جعفر عليه

مردم را بسوی پسر عمّ تو

السلم أميل منهم إليك وإلى أبيك

مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو

فقال إن عمي محمد بن علي وابنه

پس گفت بدرستی که عمّ من امام محمد باقر و پسر او

جعفر عليهما السلم دعوا الناس الى

امام جعفر صادق بر ایشان باد درود خواندند مردم را بسوی

الحيوة ونحن دعوناهم الى الموت فقلت

حیوة و ما خواندیم ایشانرا بسوی مرگ پس گفتم

يا ابن رسول الله اهم اعلم ام انتم فاطرق

ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند یا شما پس افکند چشمها

الى الارض مليا ثم رفع راسه وقال

بر زمین زمانی دراز پس برآورد سر خود را و گفت

كلنا له علم غير انهم يعلمون كلما

همه ما را علم هست الا آنکه ایشان میدانند همه آنچه ما

نعلم ولا نعلم كلما يعلمون ثم قال لى

میدانیم و نمیدانیم ما همه آنچه میدانند ایشان پس گفت مرا

اكتبت من ابن عمي شيئا قلت

آیا نوشته از پسر عمم من چیزی گفتم

نعم قال ارنيه فاخرجت اليه وجوها

آری گفت بنما آنرا بمن پس برآوردم بسوی او نوعی چند

من العلم واخرجت له دعاء املاه

از علم و بیرون آوردم برای او دعائی را که املا کرده بود آنرا

على ابو عبد الله عليه السلم وحدثني

بر من وگفته بود مرا

ان اباه محمد بن على عليهما السلم املاه

که پدرش املا کرده آنرا

عليه واخبره انه من دعاء ابيه على

براو و خبرداده او را که این از دعای پدر بزرگوار او بود علی

بن الحسين عليهم السلم من دعاء الصحيفة

پسر حسین امام زین العابدین علیه السلام است از جمله دعاهای صحیفه

الكاملة فنظر فيه يحيى حتى اتى على

کامله پس نگاه کرد در او یحیی تا آنکه رسید

اخره وقال لى اتاذن فى نسخه

باخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی مرا در نوشتن این

فقلت يا ابن رسول الله اتستاذن فيما

پس گفتم ای پسر رسول خدای آیا رخصت می طلبی در آنچه

هو عنكم فقال اما لاخرجن اليك

او از شماست پس گفت آگاه باش که هر آینه بیرون می آورم بسوی تو

صحيفة من الدعاء الكامل مما

صحیفه از دعای کامل از آنچه

حفظه ابي عن ابيه وان اوصاني
حفظ کرده آنرا پدرم از پدرش و بدرستیکه پدرم وصیت کرده مرا
بصونها ومنعها عن غير اهلها قال
بنگاه داشتن آن و باز داشتن آن از غیر اهل آن گفت
عمير قال ابي فقمت اليه فقبلت
عمیر که گفت پدرم که پس برخواستم بسوی او پس بوسیدم
راسه وقلت له والله يا ابن رسول الله
سر او را و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا
اني لادين الله بحبكم وطاعتكم
بدرستی که من هرآینه پرستش میکنم خدا را به دوستی شما و فرمانبرداری شما
واني لارجو ان يسعدني الله
و بدرستی که من هرآینه امید میدارم که نیکبخت کند مرا
في حياتي ومماتي بولايتكم فرمي
در زندگی خود و مرگ خود بدوستی شما پس انداخت
صحيفتي التي دفعتها اليه الى غلام
دعای مرا که داده بودم باو بسوی پسری
كان معه وقال له اكتب هذا
که بود باو و گفت باو که بنویس این

الدعاء بخط بين حسن واعرضه
دعا را بخط ظاهر خوبی و عرض کن انرا
علي لعلي احفظه فاني كنت
بر من شاید که من حفظ کنم آنرا پس بدرستی که من
اطلبه من ابن عمي جعفر بن محمد
میطلبیدم آنرا از حضرت
حفظه الله فيمنعنيه قال المتوكل
نگاه دارد او را خدای پس منع میکرد آنرا از من گفت متوکل
فندمت على ما فعلت ولم ادر ما
پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه
اصنع ولم يكن ابو عبد الله تقدم الي
کنم و نبود اینکه حضرت پیشتر گفته باشد بمن
ان لا ادفعه الى احد ثم دعا بعيبة
که ندهم این را بکسی پس یحیی طلب کرد جامه دان را
فاستخرج منها صحيفة مقفلة
پس بیرون آورد از آن صحیفه را قفل زده
مختومة فنظر الى الخاتم فقبله وبكى
مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آنرا و گریست

عليه السلام

الأول

ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ
پس شکست مهر را وگشود قفل را پس واکرد صحیفه را
وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى
وگذاشت آنرا بر چشم خود و مالید آنرا بر
وَجْهِهِ وَقَالَ وَاللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتُ
روي خود وگفت بخدا قسم اي متوکل که اگر نبودي آنچه ذکر کردي
مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي أَنَّنِي أُقْتَلُ وَأُصْلَبُ
از گفته پسر عمم من که بدرستي که من کشته میشوم و بردار کشیده میشوم
لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا
هرآینه نمیدادم آنرا بتو و هرآینه بودم با آن
ضَنِينًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ
بخیل ولیکن من میدانم بدرستي که گفته او حق است فرا گرفته است
عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ
آنرا از پدران خود بر ایشان باد درود و اینکه نزودي میشوند
فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هٰذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي
پس ترسیدم که بیفتد این علم بدست بني
أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي
امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند در خزانهاي خود

ابني

خزائن

خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا
خزانهاي خود براي خود پس بگیر اینرا و کفایت کن مرا آنرا
وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللّٰهُ مِنْ أَمْرِي وَ
و منتظر باش آنرا پس هرگاه حکم کند خدای از کار من و
أَمْرِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ
کار این قوم آنچه را او حکم کننده است پس این صحیفه
أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تُوصِلَهَا إِلَى ابْنَيْ
امانتست از من نزد تو تا اینکه برساني آنرا به پسران
عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرٰهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ
عم من محمد و ابراهیم پسران عبد الله پسر
الْحَسَنِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
حسن پسر حسن پسر علي بر ایشان باد درود
فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هٰذَا الْأَمْرِ بَعْدِي
پس بدرستي که ایشان قائم مقام هستند در این امر بعد از من
قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا
گفت متوکل که پس گرفتم آن صحیفه را پس چون
قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ
کشته شد یحیی پسر زید رفتم بسوي مدینه

ابني الحسن

فلقيت أبا عبد الله عليه السلام فحدثته

پس ملاقات کردم پس نقل کردم

الحديث عن يحيى فبكى واشتدّ وجده

سخنها را از یحیی پس گریست و شدید شد اندوه او

عليه وقال رحم الله ابن عمّي يحيى و

و گفت بیامرزد خدا پسر عمّ مرا و

ألحقه بآبائه وأجداده عليهم السلام

برساند او را بآبا و اجداد او

والله يا متوكّل ما منعني من دفع

و بخدای ای متوکّل که باز نداشته بود مرا از دادن

الدعاء إليه إلا الذي خافه على

دعا به یحیی که همان معنی که سر رسید از آن

صحيفة أبيه وأين الصحيفة فقلت

بصحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم

ها هي ففتحها وقال هذا والله خطّ عمّي

این است آن پس گشود آنرا و گفت که این بخدا قسم که خط عمّ من

زيد ودعاء جدّي علي بن الحسين زين العابدين

زید است و دعای جد من حضرت علی بن الحسین علیه السلام

ثمّ وجّه إلى محمّد وإبرهيم فجاءا فقال

پس بطلب ایشان فرستاد پس آمدند پس فرمود

هذا ميراث ابن عمّكما يحيى من أبيه

که این میراث پسر عمّ شما یحیی است از پدرش

قد خصّكما به دون إخوته ونحن مشترطون

تحقیق که خصوصیت داده شما را آن نه برادران خود را و ما شرط کننده ایم

عليكما فيه شرطاً فقالا رحمك الله

با شما در این باب شرط کرده پس گفتند بیامرزد ترا خدای

قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا

بفرمای پس قول تو پسندیده است پس فرمود که بیرون مبرید

بهذه الصحيفة من المدينة قالا ولِمَ

این صحیفه را از مدینه گفتند برای

ذاك قال إنّ ابن عمّكما خاف عليها

چیست فرمود که بدرستی که پسر عمّ شما بیم داشت بر این

أمراً أخافه أنا عليكما قالا إنّما خاف

امری که بیم دارم از آن بر شما گفتند که پسر عمّ بیم داشت

عليها حين علم أنّه يقتل فقال أبو عبد الله

بر آن هنگامی که میدانست که او کشته میشود پس فرمود حضرت

لا تخرجا هذه الصحيفة

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا فَوَاللهِ لَئِنْ

که شما نیز ایمن نباشید پس بخدا بدرستی

لَاَعْلَمُ اَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ

که من هر آینه میدانم که شما بزودی خروج میکنید چنانچه او خروج کرد و بزودی کشته میشوید

كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَ

چنانچه او کشته شد پس برخاستند و حال اینکه ایشان میگفتند نیست د

لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا

نه قوتی مگر بیاری خدای بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند

قَالَ لِي اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ

فرمود مرا حضرت ای متوکل

كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيَى اِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

چگونه گفت ترا یحیی که عم من را

وَابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوَا النَّاسَ اِلَى الْحَيٰوةِ

و پسرش خواندند مردم را بسوی زندگی

وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ اِلَى الْمَوْتِ قُلْتُ نَعَمْ

و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری

اَصْلَحَكَ اللهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى

صلاح دهد حال ترا خدای بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی

ذلك

يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ

زیاده میکند هر که را کم کرده است از ایشان زیاده کننده پس تعیین کرده است برای او

فِي الْحَيٰوةِ اَجَلًا مَوْقُوتًا وَنَصَبَ لَهُ

در زندگی مدت معلومی و برپا داشته است برای او

اَمَدًا مَحْدُودًا يَتَخَطَّا اِلَيْهِ بِاَيَّامِ

نهایت معینی گام میزند بسوی آن نهایت بروزهای

عُمُرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِاَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتَّى

زندگیش و نزدیک میشود بآن بسالهای روزگارش تا

اِذَا بَلَغَ اَقْصَى اَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ

چون رسید بنهایت ردپش و تمام بستد شمار

عُمُرِهِ قَبَضَهُ اِلَى مَا نَدَبَهُ اِلَيْهِ مِنْ

زندگیرا فرا گرفت او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از

مَوْفُورِ ثَوَابِهِ اَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ

ثواب بسیار خود یا عقاب حذر کرده شده خود تا جزا دهد

الَّذِينَ اَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ

آنانی را که بد کرده اند بسبب آنچه کرده او جزا دهد آنانرا که نیکوئی

اَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ

کرده اند به نیکوئی از عدل خود پاک است

آسماؤه وتظاهرت آلاؤه لا يُسئل

ماجهاي او و پي در پي است نعمتهاي او سؤال كرده نميشود

عمّا يفعل وهم يُسئلون والحمد لله

از آنچه ميكند و آنهاي ديگر سؤال كرده ميشوند و سپاس مر خداي را

الذي لو حبس عن عباده معرفة حمده

كه اگر باز ميداشت از بندگانش شناختن سپاس خود را

على ما ابلاهم من مننه المتتابعة

بر آنچه عطا كرده ايشان را از نعمتهاي پي در پي خود

وأسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة لتصرّفوا

و اتمام كرده است بر ايشان از نعمتهاي پي در پي خود هر آينه تصرف كردندي

في مننه فلم يحمدوه وتوسّعوا في

در نعمتهاي او پس سپاس نگفتندي او را و فراخي يافتندي در

رزقه فلم يشكروه ولو كانوا

روزي او پس شكر نكردندي او را و هرگاه بودندي

كذلك لخرجوا من حدود الانسانيّة

چنين هر آينه بيرون رفتندي از حدهاي آدميت

الى حدّ البهيميّة فكانوا كما وصف

سوي حد چهارپايي پس بودندي چنانكه وصف كرد

في محكم كتابه ان هم الا كالانعام بل

در كتاب محكم خود نيستند ايشان مگر مانند چهارپايان بلكه

هم اضلّ سبيلا والحمد لله على ما عرّفنا

ايشان گمراه‌ترند و سپاس مر خداي را بر آنچه شناسانده است ما را

من نفسه والهمنا من شكره وفتح

از ذات خود و ملهم ساخته است ما را از شكر خود و گشوده است

لنا ابواب العلم بربوبيّته ودلّنا

براي ما درهاي علم را به پروردگاري خود و دلالت كرده است

عليه من الاخلاص له في توحيده و

از اخلاص مر او را در يگانگي او و

جنّبنا من الالحاد والشكّ في امره

و دور كرده است ما را از الحاد و شك در امر او

حمدا نعمّر به فيمن حمده من خلقه

سپاسي كه زندگي كنيم با آن در ميان هر كه حمد كرده او را از آفريدگانش

ونسبق به من سبق الى رضاه وعفوه

و پيشي گيريم با آن هر كه را پيشي گرفته است بسوي خوشنودي او و عفو او

حمدا يضيء لنا به ظلمات البرزخ و

سپاسي كه روشن گرداند براي ما با آن تاريكيهاي برزخ را

نعمّر به
يعمّر به من

يُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ

آسان گرداند بر ما بآن راه محشر را و مشرف سازد

بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ

بآن جاهاي ما را نزد استادن جاهاي

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

روزي كه جزا داده ميشود هر نفس بآنچه كرده است

لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى

كه ظلم كرده نميشوند روزي كه دفع نميكند دوستي از دوستي

شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا

چيزرا و نباشد كه دوستان ياري كرده شوند سپاسي كه بالا رود از ما

إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ

سوي اعلا عليين و نگاه داشته شود در كتاب نوشته شده كه حاضر ميشوند او را

الْمُقَرَّبُونَ حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ — تنير خ ل

مقربان سپاسي كه سرد شود بآن چشمهاي ما هنگامي كه خيره

الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ

ميشود چشمها و سفيد شود بآن روهاي ما هنگامي كه سياه ميشود

الْأَبْشَارُ حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللهِ — نعبر خ ل

بشرها سپاسي كه آزادي يابيم بآن از آتش دردناك خداي

إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللهِ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ

بسوي همسايگي ارجمند خداي سپاسي كه مزاحم شويم بآن فرشتگان او را

الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ

مقربين را و منضم شويم بسبب آن بپيغمبران مرسل

فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ

در خانه اقامتي كه هرگز زايل نميشود و جاي

كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

نوازش خداي كه انتقال نمي پذيرد و سپاس مر خدايرا

اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا

كه برگزيده است براي ما خوبيهاي خلقت را و روان گردانيده است بر ما

طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ

روزيهاي پاكيزه را و گردانيده است براي ما زيادتي

بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ — خلائقه خ ل

بسبب تسلط بر همه خلق پس همه آفريدگان او

مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى

فرمان بردارند ما را بقدرت او و گرديده اند بسوي

طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَغْلَقَ

طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدايرا كه بسته است

عنّا باب الحاجة الا اليه فكيف

از ما در احتياج را مگر بسوی او پس چگونه

نطيق حمده ام متى نؤدّي شكره

طاقت داريم سپاس او را يا كی توانيم كرد شكر او را نداريم طاقت

لا متى والحمد لله الذي ركّب فينا آلا

كه ادا توانيم كرد و سپاس مر خدا را كه تركيب فرموده است در ما آلتهای

البسط وجعل لنا ادوات القبض و

گشادن را و گردانيده است برای ما افزار در هم كشيدن را و

متّعنا بارواح الحيوة واثبت فينا

بهره مند كرده است ما را براحتهای زندگی و ثابت گردانيده است در ما

جوارح الاعمال وغذّانا بطيّبات

اعضا را برای كارها و پرورش داده است ما را بروزيهای

الرّزق واغنانا بفضله واقنانا

پاكيزه و توانگر كرده ما را بفضل خود و سرمايه داده ما را

بمنّه ثمّ امرنا ليختبر طاعتنا ونهانا

بمنت خود پس امر كرد ما را تا بيازمايد فرمانبرداری ما را و نهی كرد ما را

ليبتلي شكرنا فخالفنا عن طريق امره

تا بيازمايد شكرگذاری ما را پس مخالفت كرديم از طريق امر او

وركبنا متون زجره فلم يبتدرنا

و سوار شديم بر پشتهای منع او پس شتاب نكرد با ما

بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل — بنقمته معا

در عقوبت خود و تعجيل نفرمود با ما در انتقام خود بلكه

تانّانا برحمته تكرّما وانتظر مراجعتنا

مدارا كرد با ما برحمت خود از روی كرم و انتظار كشيد باز

برافته حلما والحمد لله الذي دلّنا — تحلّماً خ ل

بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس مر خدا را كه راه نمود ما را

على التّوبة التي لم نفدها الا من فضله — نعتدّها خ ل

بر توبه كه نيافتيم آن را مگر از فضل او

فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد

پس اگر در شمار نياوريم از فضل او مگر همين توبه را هر آينه تحقيق

حسن بلاؤه عندنا وجلّ احسانه

نيكوست نعمت او نزد ما و بزرگ است احسان او

الينا وجسم فضله علينا فما هكذا

بسوی ما و عظيم است فضل او بر ما پس چنين نبود طريقه او

كانت سنّته في التّوبة لمن كان قبلنا

در باب توبه نسبت با كسانی كه بودند پيش از ما

لَقَدْ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا

هر آینه بتحقیق که انداخته بود از ما انچه نیست طاقت ما را باو و تکلیف نفرموده است ما را

إِلَّا وُسْعاً وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْراً وَلَمْ

مگر کمتر از طاقت ما و نطلبیده است از ما مگر آسان تر از او و نگذاشته است

يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْراً فَالْهَالِكُ

برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده

مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ

از ما کسی است که هلاک شد بر او و نیک بخت از ما کسی است که

رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ

رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدا را به همه انچه سپاس کرده او را

بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ

بان نزدیکترین فرشتگان او بسوی او و گرامی ترین خلقانش

وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْداً يَفْضُلُ

و پسندیده ترین ستایش کننده گانش نزد او سپاسی که زیاده باشد بر دیگر

سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ

سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر همه بنده گانش

ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا

پس مر او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما

خلائقه نسخه

الخلق نسخه

وعلى

وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ

عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ

وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا

أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً أَبَداً سَرْمَداً إِلَى

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا

حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ

وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ حَمْداً يَكُونُ وُصْلَةً

إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَباً إِلَى

رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقاً

الی جنته وخفیرا من نقمته وامنا
من غضبه وظهیرا علی طاعته وحاجزا
عن معصیته وعونا علی تادیة حقه
ووظائفه حمدا نسعد به فی السعداء
من اولیائه ونصیر به فی نظم الشهداء
بسیوف اعدائه انه ولی حمید

وکان من دعائه علیه السلام
بعد هذا التحمید فی الصلوة علی رسول الله صلی الله علیه واله

والحمد لله الذی من علینا بمحمد نبیه
صلی الله علیه واله دون الامم الماضیة
والقرون السالفة بقدرته التی لا
تعجز عن شیء وان عظم ولا یفوتها شیء
وان لطف فختم بنا علی جمیع من ذرأ
وجعلنا شهداء علی من جحد وکثرنا
بمنه علی من قل اللهم فصل علی
محمد امینک علی وحیک ونجیبک
من خلقک وصفیک من عبادک
امام الرحمة وقائد الخیر ومفتاح البرکة

كما نصب لامرك نفسه وعرض فيك
للمكروه بدنه وكاشف في الدعاء
اليك حامته وحارب في رضاك
اسرته وقطع في احياء دينك رحمه
واقصى الادنين على جحودهم وقرب
الاقصين على استجابتهم لك و
والى فيك الابعدين وعادى فيك
الاقربين وادأب نفسه في تبليغ
رسالتك واتعبها بالدعاء الى ملتك

ذلك فقال يرحم الله يحيى ان ابي
این حرف را پس فرمود که بیامرزد خدای یحیی را بدرستی که پدرم
حدثني عن ابيه عن جده عن علي عليه
روایت کرد مرا از پدرش از جدش از حضرت امیر بر او باد
السلام ان رسول الله صلى الله عليه و
درود که رسول الله را خدای رحمت کناد بر او و
اله اخذته نعسة وهو على منبره فراى
آل او گرفت پینکی وحال آنکه بر بالای منبر بود پس دید
في منامه ان رجالا ينزون على منبره
در خواب خود مردمی را که می جهند بر بالای منبر او
نزو القردة يردون الناس على اعقابهم
مانند جستن بوزینها و برمیگردانند مردم را بر پاشنهای خود
القهقرى فاستوى رسول الله صلى الله
وا روند پس نشست حضرت رسالت
عليه واله جالسا والحزن يعرف في
نشسته وحال آنکه اثر اندوه دانسته می‌شد در
وجهه فاتاه جبرئيل عليه السلام بهذه
روی مبارک او پس آورد جبرئیل بر او باد درود این

عن جده علي

قاری

الآية وما جعلنا الرؤيا التي اريناك
آيه را و نگر دانیدیم ما آن خوابی را که نمودیم بتو
الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في
مگر آزمایشی برای مردمان و آن درختی را که لعنت کرده شده است در
القرآن ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا
قرآن و میترسانیم ما مردمان را و نمی افزاید بترسانیدن ایشان را مگر سرکشی
كبيرا يعني بني امية قال يا جبرئيل على
عظیم می خواهد بنی امیه را فرمود ای جبرئیل آیا بر
عهدي يكونون وفي زمني قال لا و
عهد من خواهند بود و در زمان من گفت نه و
لكن تدور رحى الاسلام من مهاجرك
لیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو
فتلبث بذلك عشرا ثم تدور رحى
و می ماند باین گردش ده سال پس بگردش می آید آسیای
الاسلام على رأس خمس وثلثين من مهاجرك
اسلام بر سر سال سی و پنج از هجرت تو
فتلبث بذلك خمسا ثم لا بد من رحى
پس میماند بآن گردش پنج سال پس از آن ناچار است از آسیای

ضلالة هي قائمة على قطبها ثم ملك
گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود پس از آن پادشاهی
الفراعنة قال وانزل الله تعالى في
فرعونان است گفت حضرت امام که فرستاد خدا تعالی در
ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما
این باب که ما فرستاده ایم آنرا در شب قدر و چه
ادراك ما ليلة القدر ليلة القدر
میدانی تو که چیست شب قدر شب قدر
خير من الف شهر تملكها بنو امية
بهتر است از هزار ماهی که پادشاه هند در آن بنی امیه
ليس فيها ليلة القدر قال فاطلع الله
و نیست در آن هزار ماه شب قدر گفت حضرت صادق علیه السلام پس مطلع
تعالى نبيه عليه السلم ان بني امية
خدای ... پیغمبر خود را که بنی امیه
تملك سلطان هذه الامة وملكها
مالک خواهند شد پادشاهی این امت را و سلطنت آن
طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال
در این هزار ماه پس اگر سرکشی نمایند با ایشان کوهها

لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى

هر آینه بلندی گیرند بر آنها تا اینکه رخصت دهد خدای تعالی

بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون

بزوال پادشاهی ایشان و ایشان در اینمدت در دل دشمنی

عداوتنا اهل البيت وبغضنا اخبر

دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را خبر داد

الله نبيه صلى الله عليه وآله بما يلقى

خدای تعالی پیغمبر خود را بآنچه میرسد

اهل بيت محمد واهل مودتهم وشيعتهم

باهل بیت پیغمبر و اهل دوستی ایشان و پیروان

منهم في ايامهم وملكهم قال وانزل الله

ایشان از بنی امیه در ایام دولت و پادشاهی ایشان فرمود حضرت که فرستاد خدای تعالی

تعالى فيهم الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله

درباره ایشان آیا نمی نگری ای محمد بسوی آنان که تبدیل کردند نعمت خدا را

كفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم

بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکت که جهنم است

يصلونها وبئس القرار ونعمة الله محمد و

در می آیند در آن و بد آرامگاهی است و نعمت خدای محمد است و

اهل

اهل بيته حبهم ايمان يدخل الجنة

اهل بیت او دوستی ایشان ایمان است که داخل میگرداند به بهشت

وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار

و دشمنی ایشان کفر است و نفاق که در می آرد بآتش

فاسر رسول الله صلى الله عليه وآله

پس به پنهانی فرمود که رسول خدا

وسلم ذلك الى علي عليه السلام واهل

این حکایت را بحضرت علی و اهل

بيته قال ثم قال ابو عبد الله عليه

بیت او گفت [illegible] که پس از آن فرمود حضرت امام جعفر صادق

السلام ما خرج ولا يخرج منا اهل

علیه السلام که خروج نکرده و خروج نخواهد کرد از ما اهل

البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع

بیت تا برخواستن قائم ما کسی برای اینکه دفع کند

ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته

ستمی را یا بلند سازد حقی را مگر اینکه از بیخ بر کند او را

البلية وكان قيامه زيادة في

بلائی و باشد قیام او باین کار باعث زیادتی در

مكرُوهِنا وَشيعَتِنا قالَ المتوكّل بن

اندوه ما و پیروان ما گفت متوکل پسر

هرُون ثمّ املى علىّ ابو عبد الله عليه

هرون پس خواند بر من حضرت

السّلم الادعية وهى خمسة وسبعون

دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج باب

بابًا سقط عنّى منها احد عشر بابًا وحفظت

باب فوت شد از من از آن بابها یازده باب و نگاه داشتم

منها نيّفًا وستّين بابًا وحدّثنا ابو المفضّل

از آنها شصت و چهار باب و روایت کرد ما را

قال وحدّثنى محمّد بن الحسن بن روزبه ابو بكر

گفت و روایت کرد مرا

المدائنى الكاتب نزيل الرّحبة فى داره

که ساکن رحبه است در خانه خود

قال حدّثنى محمّد بن احمد بن مسلم

المطهّرى قال حدّثنى ابى عن عمير بن

روز بقرس

متوكّل

متوكّل البلخى عن ابيه المتوكّل بن هرون

قال لقيت يحيى بن زيد بن على عليهما

گفت متوکل که برخوردم

السّلم فذكر الحديث بتمامه الى

پس نقل کرد این حکایت را تمام تا بجائی

رؤيا النّبىّ صلّى الله عليه وآله الّتى

خواب پیغمبر

ذكرها جعفر بن محمّد عن ابائه

نقل فرموده بود آنرا حضرت امام جعفر علیه السلام از پدران خود

صلوات الله عليهم اجمعين وفى

و در

رواية المطهّرى ذكر الابواب وهى

روایت مطهری ذکر شده است ابواب دعاها و آن

الاوّل التّحميد لله عزّ وجلّ الثّانى

سپاس کردن برای خدای عزّ و جل

الصّلوة على محمّد وآله الثّالث الصّلوة على

درود فرستادن بر محمد و آل او درود بر

حملة العرش الرابع على مصدقي الرسل
ملائکه که بردارندهٔ عرشند صلوة بر تصدیق کنندگان پیغمبران
الخامس لنفسه وخاصته السادس عند
برای خود و خاصان خود دعای آنحضرت در
الصباح والمساء السابع في المهمات
صباح و مسا در مهمات
الثامن في الاستعاذة التاسع في الا
در پناه بردن بخدا در آرزومندی
شتياق العاشر في اللجاء الى الله تعالى
در پناه بردن بخدا
الحادي عشر بخواتيم الخير الثاني عشر في الاعتراف
در طلب عاقبت بخیری در اعتراف بگناه
وطلب التوبة الى الله عز وجل الثالث عشر
في طلب الحوائج الرابع عشر في الظلامات
در طلب حاجتها در شکوه ظالمان
الخامس عشر عند المرض السادس عشر في الاستقالة
نزد بیماری در طلب درگذشتن از گناهها

السابع عشر على الشيطان الثامن عشر في
بر شیطان در
المحذورات التاسع عشر في الاستسقاء العشرون
دفع بلاها در طلب باران
في مكارم الاخلاق الحادي والعشرون اذا احزنه
در طلب اخلاق ستوده هرگاه اندوهگین
امر في الاستكفاء الثاني والعشرون عند الشدة
ساخته او را امری نزد سختی
الثالث والعشرون بالعافية الرابع والعشرون لابويه
در طلب عافیت برای پدر و مادر
عليهما السلم الخامس والعشرون لولده السادس والعشرون لجيرانه
برای اولاد برای همسایگان
واوليائه السابع والعشرون لاهل الثغور الثامن و
و دوستان برای نگاهبانان سرحدها
العشرون في التفزع الى الله عز وجل التاسع والعشرون اذا
در ترس الهی هنگامی
قتر عليه الرزق الثلاثون في المعونة
که روزی تنگ میشد در طلب یاری از خدا

على قضاء الدين الحادي والثلثون بالتوبة الثاني والثلثون

در پس دادن قرض در طلب توبه

في صلوة الليل الثالث والثلثون في الاستخارة

در نماز شب در طلب خير از خداي

الرابع والثلثون اذا ابتلى ورأى مبتلى بفضيحة

هنگامي كه بليه عارض بشده و ميديده اند مبتلائي را برسوائي

بذنب الخامس والثلثون في الرضاء بالقضاء السادس

گناه در رضا بقضاي پروردگار

اذا نظر الى اصحاب الدنيا السابع والثلثون عند

در

الشكر التاسع والثلثون

در شكر گذاري خداي در عذر خواستن

العباد الاربعون في طلب العفو والرحمة

در طلب عفو

الحادي والاربعون عند ذكر الموت

نزد ياد كردن مرگ

عليهما السلم فتحها ثم قال لابنه

عليهما السلام پس فرمود مر پسر را

قم فأتني بالدعاء الذي امرتك بحفظه

كه برخيز پس بيار آن دعا را كه امر كرده بودم ترا بحفظ آن

يا اسمعيل

اي اسمعيل

وصونه فقام اسمعيل فاخرج صحيفة

و نگاه داشتن آن پس برخاست اسمعيل پس برون آورد صحيفه را

كانها الصحيفة التي دفعها الى يحيى

كه گويا همان صحيفه است كه داده بود او را بمن يحيى پس

بن زيد فقبلها ابو عبد الله عليه

زيد پس بوسيد آنرا حضرت

السلم ووضعها على عينه وقال

و گذاشت آنرا بر چشم مبارك خود و فرمود

هذا خط ابي واملاء جدي عليهم

كه اين خط پدر منست و املاي جد من

السلم بمشهد مني فقلت يا ابن رسول

بحضور من پس گفتم اي پسر رسول

الله ان رايت ان اعرضها مع صحيفة

خدا اگر مصلحت نما باشد مقابله كنم اين را با صحيفه

زَيْدٍ وَيَحْيَى فَأَذِنَ لِي فِي ذَلِكَ وَقَالَ قَدْ
زید و یحیی پس رخصت داد مرا در این معنی و فرمود تحقیق
رَأَيْتُكَ لِذَلِكَ أَهْلاً فَنَظَرْتُ وَإِذَا
که دیدم ترا اهل برای این امر پس نگاه کردم دیدم که
هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ أَجِدْ حَرْفاً وَاحِداً
و نیافتم حرفی در آنها
مِنْهَا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى
که مخالف باشد با آنچه که در صحیفه دیگر است
ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
پس رخصت طلبیدم از حضرت
فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ
در دادن صحیفه به پسران عبد الله
بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا
پسر حسن پس فرمود که بدرستی که خدا تعالی امر میکند شمارا که برسانید
الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا إِلَيْهِمَا
امانتهارا به اهل آنها آری پس بده آنرا بایشان
فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي مَكَانَكَ
پس چون برخواستم برای دیدن ایشان فرمود مرا که بجای خود باش

فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ الثَّانِي وَالْأَرْبَعُونَ عِنْدَ
در طلب پوشیدن عیبها و نگاه داشتن از آنها
خَتْمِ الْقُرْآنِ الثَّالِثُ وَالْأَرْبَعُونَ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ
تمام کردن قرآن مجید هرگاه نگاه میکرد بماه نو
الرَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ الْخَامِسُ وَالْأَرْبَعُونَ
برآمدن ماه مبارک
لِوَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ السَّادِسُ وَالْأَرْبَعُونَ لِلْعِيدَيْنِ
برای وداع ماه رمضان
وَالْجُمُعَةِ السَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ الثَّامِنُ وَالْأَرْبَعُونَ
و روز جمعه در روز عرفه
فِي يَوْمِ الْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ التَّاسِعُ وَالْأَرْبَعُونَ
در روز عید قربان و جمعه
فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ وَرَدِّ بَأْسِهِمْ
در دفع کید دشمنان
الْخَمْسُونَ فِي الرَّهْبَةِ الْحَادِي وَالْخَمْسُونَ فِي التَّضَرُّعِ
در خوف پروردگار
وَالِاسْتِكَانَةِ الثَّانِي وَالْخَمْسُونَ فِي الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ
و زاری به درگاه الهی در مبالغه کردن در طلب

عزّ وجلّ في التذلّل لله عزّ وجلّ

در فروتنی نمودن در جناب حق

الرابع في استكشاف الهموم و

غمها و

باقي الأبواب بلفظ أبي عبد الله

الحسني رحمه الله حدّثنا أبو عبد الله

حسنی رحمه الله روایت کرد

جعفر بن محمد الحسني قال حدّثنا

عبد الله بن عمر بن خطّاب الزيّات

قال حدّثني خالي علي بن النعمان الأعلم

قال حدّثني عمير بن متوكّل الثقفي

البلخي عن أبيه متوكّل بن هرون قال

أملى عليّ سيّدي الصادق أبو عبد

الله جعفر بن محمد قال أملى جدّي علي

بن الحسين على أبي محمد بن علي عليهم

أجمعين السلام بمشهد منّي

وكان من دعائه عليه السلام إذا ابتدأ

بالدعاء بدأ بالتحميد لله عزّ وجلّ والثناء

الحمد لله الأوّل بلا أوّل كان قبله

والآخر بلا آخر يكون بعده الذي

قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين

وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ

وعاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای وصف کننده گان

ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً وَ

پدید آورده است بقدرت آفریدها را پدید آوردنی و

اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعاً ثُمَّ سَلَكَ

و اختراع کرده است ایشان را بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را بر

بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ على ل

ایشان را براه اراده خود و برانگیخت ایشان را در راه

مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيراً عَمَّا قَدَّمَهُمْ

محبت خود نمیشوند مالک تأخیر نمودن از آنچه تقدیم نموده است

إِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّماً إِلَى مَا

بسوی آن و توانایی ندارند که پیش روند بسوی آنچه

أَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ ذی

که موخر داشته است ایشان را از آن و گردانیده از برای هر صاحب جانی

مِنْهُمْ قُوتاً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ رِزْقِهِ

از ایشان روزی معلوم قسمت شده از روزی خود

لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ مِنْهُمْ نَاقِصٌ وَلَا

کم نمیکند هر که را زیاده کرده است او کم کننده و زیاده

يزيد

وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَ

هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ

عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ

رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ

لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَاراً عَلَى

أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ

مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا

دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً

بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

ضعفه س

فغزاهم ... بعسكر ديارهم وهجم عليهم

في بحبوحة قرارهم حتى ظهر أمرك و

علت كلمتك ولو كره المشركون اللهم

فارفعه بما كدح فيك الى الدرجة

العليا من جنتك حتى لا يساوى في

منزلة ولا يكافأ في مرتبة ولا يوازيه

لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل

وعرفه في أهله الطاهرين وامته

المؤمنين من حسن الشفاعة أجل م

وعدته

عدته يا نافذ العدة يا وافي القول يا

وعده كرده ... اى روا كننده وعده اى وفا كننده بگفتار اى

مبدل السيئات بأضعافها من الحسنات

اى بدل كننده بديها ... بچندين برابر آن از خوبيها

انك ذو الفضل العظيم وكان من

بدرستى كه تو صاحب فضلى واسعى بزرگى ... و بود از

حملة

دعائه عليه السلام في الصلوة على العرش

دعاى آنحضرت عليه السلام در صلوة بر ملائكه كه بردارنده عرشند

وكل ملك مقرب اللهم وحملة

و بر ملك مقرب ... بار خدايا و بردارندگان

عرشك الذين لا يفترون من تسبيحك

عرش تو آنانى كه سست نميشوند از تسبيح كردن تو

ولا يسأمون من تقديسك و لا

ملول ميكردند از ... پاك دانستن تو و ... مانده ...

يستحسرون من عبادتك ولا يؤثرون

... از ... پرستش تو و اختيار نمى كنند

التقصير على الجد في أمرك ولا يغفلون

تقصير را بر كوشش نمودن در كار تو و غافل نميشوند

عن الوله اليك واسرافيل صاحب
از حيران بسوى جناب تو و اسرافيل كه صاحب
الصور الشاخص الذي ينتظر منك
صور است وچشم گشوده و انتظار ميبرد از جانب
الاذن وحلول الامر فينبه بالنفخة
دستوري و فرود آمدن فرمان را پس آگاه گرداند بدميدن
صرعى رهائن القبور وميكائيل ذو الجاه
افتاده گانى را كه گرو قبرها اند و ميكائيل صاحب جاه
عندك والمكان الرفيع من طاعتك
ومنزلت نزد تو و صاحب مكان بلند از طاعت تو
وجبرئيل الامين على وحيك المطاع
وجبرئيل امين بر وحى تو و مطاع
في اهل سمواتك المكين لديك
درميان اهل آسمانهاى تو صاحب قدر پيش تو
المقرب عندك والروح الذي هو
مقرب نزد تو و روح كه موكل است او
على ملائكة الحجب والروح الذي هو
بر ملائكه حجابها و آن روحى كه آفريده شده است

من

من امرك اللهم فصل عليهم وعلى
امر تو پس رحمت بفرست برايشان و بر
الملائكة الذين من دونهم من سكان
فرشتگانى كه پايين تر از ايشان اند از ساكنان
سمواتك واهل الامانة على رسالاتك
آسمانهاى تو و اهل امانت بر پيغامهاى او
والذين لا تدخلهم سامة من دؤوب
و آنانى كه درنيابد ايشان را ملالتى از رنجى
ولا اعياء من لغوب ولا فتور ولا
و نه ماندگى از تعبى و نه سستى از كارى و
تشغلهم عن تسبيحك الشهوات
مشغول نسازد ايشان را از تسبيح كردن تو خواهشها
ولا يقطعهم عن تعظيمك سهو
و منقطع نسازد ايشان را از تعظيم كردن تو سهوى
الغفلات الخشع الابصار فلا
كه ناشى شود از غفلتها آن فرشتگانى كه فروخوابانيده اند چشمها را پس
يرومون النظر اليك النواكس الاذقان
قصد نميكنند نظر كردن بسوى جناب تو با زير انداخته اند زنخدانها را

الاعناق

الذين قد طالت رغبتهم فيما

آن فرشتگان که بتحقیق دراز شد رغبت ایشان در آنچه

لديك المستهترون بذكر آلائك

نزد توست ... بیاد کردن نعمتهای تو

والمتواضعون دون عظمتك و

و فروتنی کنندگان نزد عظمت تو

جلال كبريائك والذين يقولون

جلال بزرگواری تو و آنانی را می گویند

اذا نظروا الى جهنم تزفر على اهل

چون نظر کنند بسوی جهنم در حالتی که آواز بر خیزد از اهل

معصيتك سبحانك ما عبدناك

معصیت تو خدایا پاکی تو پرستش نکرده ایم ترا

حق عبادتك فصل عليهم وعلى

حق پرستیدن تو پس رحمت بفرست برایشان و بر

الروحانيين من ملائكتك واهل الزلفة

طایفه روحانی از فرشتگان تو و اهل قرب و منزلت

عندك وحمال الغيب الى رسلك

نزد تو و آنانی که بردارندگان اخبار پنهانند بسوی رسولان تو

والمؤتمنين على وحيك وقبائل

[illegible]

الملائكة الذين اختصصتهم لنفسك

[illegible]

واغنيتهم عن الطعام والشراب

[illegible]

بتقديسك واسكنتهم بطون

[illegible]

اطباق سمواتك والذين على ارجائها

[illegible]

اذا نزل الامر بتمام وعدك وخزان

هنگامی که فرود آید فرمان تو بتمام شدن وعده تو وآنانی که خزانه داران

المطر وزواجر السحاب والذي

[illegible]

بصوت زجره يسمع زجل الرعود واذا

[illegible]

سبحت به خفيفة السحاب التمعت

صَوَاعِقِ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَ
برقهاي هلاك كننده و آناني كه همراهي كنند اندر برف و
الْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ اِذَا
و تگرگ را و با زمي آيند با قطرهاي باران هرگاه
نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَ
كه فرود آيد و بر آنان كه ايستاده اند بر سر خزانهاي بادها و
الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ
آناني كه موكلند بر كوهها تا از جاي خود زايل نشوند و آناني
عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا
كه شناسا كردانيده ايشان را بمقدارهاي آبها و قدر آنچه فرا گرفته است
تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْاَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَ
آنرا بارانهاي سخت و درهم بر نشسته
رُسُلِكَ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ اِلَى الْاَرْضِ بِمَكْرُوهِ
رسولان تو اند از ميان ملائكه بسوي اهل زمين باوردن كروهي
مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ
كه نازل ميشود كه آن بلاست و محبوبي كه آن فراخي عيش است
وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ
و آناني كه نويسندگان گرامي نيكوكاراند و آناني كه نگاهبانان

الكرام

الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَ
گرامي و نويسندگانند و فرشته مرگ و
اَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَمُبَشِّرٍ وَ
ياوران او و ...
بَشِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ
... فتنه كننده ...
بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ
بيت المعمور را و مالك و خازنان
وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ
و بر رضوان و خادمان بهشت و آن فرشتگاني
لَا يَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا
كه نافرماني نكنند خداي را در آنچه فرموده ايشان را و مي كنند
يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
مامورند و بر آن فرشتگان كه در بهشت بمومنين ميگويند سلام باد بر شما
بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ
بسبب آنچه صبر كرديد پس نيكوست انجام سراي ... و بر زبانيه
الَّذِينَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ
آناني كه هرگاه گفته شود مر ايشانرا كه بگيريد او را ...

الجحيم صلوة ابتدروه سراعا ولم ينظروه

آتش اندازند اورا بشتابند با وی زودی و مهلت ندهند اورا

ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه

و هر فرشته که ترا گردیم ذکر آنرا و ندانیم منزلت اورا

منك وبأي امر وكلته وسكان

نزد تو و باینکه چه کار موکل ساخته اورا و فرشتگان که ساکن

الهواء والارض والماء ومن منهم

هوا و زمین و آب و هر که از ایشان

على الخلق فصل عليهم يوم تأتي كل

موکل است بر خلق پس رحمت بفرست بر ایشان روزی که بیاید

نفس معها سائق وشهيد وصل عليهم

هر نفسی و با اوست و گواهی و رحمت بفرست بر ایشان

صلوة تزيدهم كرامة على كرامتهم و

رحمتی که بیفزاید ایشانرا کرامت بر کرامت ایشان و

طهارة على طهارتهم اللهم واذا

پاکیزگی بر پاکیزگی ایشان بار خدایا و هرگاه

صليت على ملائكتك ورسلك و

رحمت فرستادی بر فرشتگانت و رسولانت و

بلغتهم

وبلغتهم صلواتنا عليهم فصل عليهم بما

و رسانیدی بایشان صلوات ما را

فتحت لنا من حسن القول فيهم انك

سبب آنکه گشوده برروی ما از سخن نیکو

جواد وكان من دعائه عليه السلام كريم

في الصلوة على اتباع الرسل ومصدقيهم

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم

بار خدایا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

من اهل الارض بالغيب عند معارضة

از اهل زمین بغیب نزد معارضه

المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق

عناد کنندگان با ایشان بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق

الى المرسلين بحقائق الايمان في كل

بر رسولان بسبب حقیقتهای ایمان در هر

دهر وزمان ارسلت فيه رسولا و

روزگار و زمانی که فرستاده در آن رسولی و

أقمتَ لأهله دليلاً من لدن آدم
برپا داشته براي اهل آن زمان راه نمائي را از زمان آدم علیه السلام
عليه السلام الى محمد صلى الله عليه
براو باد رحمت تا زمان حضرت محمد رحمت کناد خدا براو
وآله من أئمة الهدى وقادة أهل التقى
و آل او که امامان هدایت و کشندگان اهل پرهیزکاریند
على جميعهم السلام فاذكرهم منك
بر همه آن آل باد سلام پس یاد کن بار خدایا پیروان از جانب خود
بمغفرة ورضوانٍ اللهم وأصحاب
با آمرزشی و خوشنودي بار خدايا و خصوصا اصحاب
محمد خاصة الذين أحسنوا الصحابة
محمد صلی الله علیه و آله که بعنوان خوبی کردند مصاحبت آنحضرت را
والذين أبلوا البلاء الحسن في نصره
و آن اصحاب که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن او
وكانفوه وأسرعوا الى وفادته وسابقوا
و مدد کاری نمودند او را و شتافتند برفتن بسوي او و پیشی گرفتند
الى دعوته واستجابوا له حيث أسمعهم
بسوي دعوت او و قبول کردند دعوت او را در آن وقتی که شنوا

حجة رسالاته وفارقوا الأزواج و
[illegible] رسالت او را و دوری کردند از زنان و
الأولاد في إظهار كلمته وقاتلوا
فرزندان در اظهار سخن او و کشتند
الآباء والأبناء في تثبيت نبوته
پدران و فرزندان خود را در محکم کردن پیغمبری او
وانتصروا به ومن كانوا منطوين على
و داد خود خواستند سبب او و آن اصحابی که پیچیده در دل
محبته يرجون تجارةً لن تبور في مودته
محبت او را در حالتی که امید میداشتند تجارتی را که هرگز کاسد نباشد در دوستی او
والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا
و آن اصحاب که دوری گزیدند از ایشان قبیله های ایشان چون درآویختند
بعروته وانتفت منهم القرابات إذ
بدامن [illegible] و برطرف شد از ایشان خویشی چون
سكنوا في ظل قرابته فلا تنس لهم
ساکن شدند در سایه [illegible] پس فراموش مکن برای ایشان
اللهم ما تركوا لك وفيك وأرضهم
خدایا آنچه ترک کردند از برای تو و در راه تو و خوشنود ساز ایشان را

مِنْ رِضْوَانِكَ وَبِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ

از رضای خود و بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر دین تو

وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ

و بودند با رسول تو خوانندگان برای رضای تو

وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ

و جزا ده ایشان را بر دوری کردن ایشان در راه تو دیار قوم خود را

وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ

و بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش به تنگی آن

وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ

و جزا ده آنان را که بسیار گردانیدی در اعزاز دین خود از

مَظْلُومِهِمْ اللّٰهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ

ستم رسیده گان ایشان بار خدایا و برسان تابعانی که پیروان صحابه اند

لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ

به نیکویی کردن آنانی که میگویند پروردگار ما بیامرز

لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

ما را و برادران ما که سبقت کرده اند بر ما بایمان

خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَ

بهترین جزای خود را آنانی که قصد کرده اند طریقه صحابه را و

ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك رؤوف رحيم

وتحروا

تَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ

[illegible]

لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ

[illegible] شبهه در بینایی ایشان و مضطرب نساخت

شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْائْتِمَامِ بِهِدَايَةِ

ایشان را شک در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن بهدایت

مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ

نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده و تقویت کننده [illegible]

بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ وَ

و دین داری میکنند بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان

لَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ

[illegible]

اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا

بار خدایا درود و رحمت کن بر پیروان صحابه از [illegible]

هٰذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ

[illegible]

وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا

[illegible]

يقفون آثارهم

ذرياتهم

وعلى ذرياتهم

مِن مَعصِيَتِكَ وَتفسح لَهُم بِهَا في
از معصيت خود و وسعت دهي از براي ايشان در
رِياضِ جَنَّتِكَ وَتَمنَعُهُم بِهَا مِن كَيدِ
باغهاي بهشت خود و نگاه داري ايشان را بسبب آن از كيد
الشَّيطانِ وَتُعِينُهُم بِهَا عَلى مَا
شيطان و مدد دهي ايشان را با آن رحمت بر آنچه
استَعانُوكَ عَلَيهِ مِن بِرٍّ وَتَقِيهِم
مدد جويند از تو بر آنچه از نيكويي و نگاهداري ايشان را
طَوارِقَ اللَّيلِ وَالنَّهارِ الّا طارِقاً
از حوادث شب و روز مگر حادثه كه پيدا شود
يَطرُقُ بِخَيرٍ وَتَبعَثُهُم بِهَا عَلى اعتِقادِ
بخير و بر انگيزي ايشان را بسبب آن رحمت بر اين اعتقاد
حُسنِ الرَّجاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِندَكَ
كه نيكو است اميدوار شدن بتو و طمع كردن در آنچه نزد تو است
وَتَركِ التُّهمَةِ فِيمَا تَحوِيهِ اَيدِي العِبادِ
و ترك تهمت كردن در آنچه فرا گرفته آن را دستهاي بندگان
لِتَرُدَّهُم اِلَى الرَّغبَةِ اِلَيكَ وَالرَّهبَةِ
با آنكه برگرداني ايشان را بسوي رغبت بجانب خود و بسوي ترس

منك

مِنكَ وَتُزَهِّدَهُم فِي سَعَةِ العاجِلِ وَ
تُحَبِّبَ اِلَيهِمُ العَمَلَ لِلآجِلِ وَالاستِعدادَ
لِمَا بَعدَ المَوتِ وَتُهَوِّنَ عَلَيهِم كُلَّ كَربٍ
يَحِلُّ بِهِم يَومَ خُرُوجِ الاَنفُسِ مِن اَبدانِها
وَتُعافِيَهُم مِمَّا تَقَعُ بِهِ الفِتنَةُ مِن
مَحذُوراتِها وَكَبَّةِ النّارِ وَطُولِ
الخُلُودِ فِيها وَتُصَيِّرَهُم اِلى اَمنٍ مِن مَقِيلِ
المُتَّقِينَ وَكانَ مِن دُعائِهِ
عَلَيهِ السَّلامُ لِنَفسِهِ وَاَهلِ وِلايَتِهِ

الخامس

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا تَنْقَضِيْ عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاحْجُبْنَا عَنِ الْاِلْحَادِ
فِيْ عَظَمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِيْ مُدَّةُ
مُلْكِهِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَعْتِقْ رِقَابَنَا
مِنْ نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَفْنٰى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيْبًا
فِيْ رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُوْنَ
رُؤْيَتِهِ الْاَبْصَارُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
اَدْنِنَا اِلٰى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ

خطره

خَطَرِهِ الْاَخْطَارُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ
كَرِّمْنَا عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ
بَوَاطِنُ الْاَخْبَارِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ
لَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ اَغْنِنَا عَنْ
هِبَةِ الْوَهَّابِيْنَ بِهِبَتِكَ وَاكْفِنَا
وَحْشَةَ الْقَاطِعِيْنَ بِصِلَتِكَ حَتّٰى
لَا نَرْغَبَ اِلٰى اَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا
نَسْتَوْحِشَ مِنْ اَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَكِدْ لَنَا وَلَا تَكِدْ

علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا
وادل لنا ولا تدل منا اللهم صل
على محمد وآله وقنا منك واحفظنا
بك واهدنا اليك ولا تباعدنا
عنك ان من تقه يسلم ومن تهده
يعلم ومن تقربه اليك يغنم اللهم
صل على محمد وآله واكفنا حد
نوائب الزمان وشر مصائد الشيطان
ومرارة صولة السلطان اللهم

ان من تقه يسلم ومن تهده يعلم ومن تقربه اليك يغنم ن س

انما يكتفي المكتفون بفضل قوتك
فصل على محمد وآله واكفنا وانما
يعطي المعطون من فضل جدتك
فصل على محمد وآله واعطنا وانما
يهتدي المهتدون بنور وجهك
فصل على محمد وآله واهدنا اللهم
انك من واليت لم يضرره خذلان
الخاذلين ومن اعطيت لم ينقصه منع
المانعين ومن هديت لم يغوه

إضلال المضلين فصل على محمد وآله
وامنعنا بعزك من عبادك وأغننا
عن غيرك بإرفادك واسلك بنا
سبيل الحق بإرشادك اللهم صل
على محمد وآله واجعل سلامة قلوبنا
في ذكر عظمتك وفراغ أبداننا
في شكر نعمتك وانطلاق ألسنتنا
في وصف منتك اللهم صل على
محمد وآله واجعلنا من دعاتك

الداعين إليك وهداتك الدالين
عليك ومن خاصتك الخاصين
لديك يا أرحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار
بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل
لكل واحد منهما حدا محدودا
وأمدا ممدودا يولج كل واحد منهما
في صاحبه ويولج صاحبه فيه

بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ
وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا
فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ
النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاساً لِيَلْبَسُوا
مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ
لَهُمْ جَمَاماً وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً
وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِراً لِيَبْتَغُوا مِنْ
فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَ
يَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَباً لِمَا فِيهِ

ذلك لهم جماماً

نَيْلِ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكِ الْآجِلِ
فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ
شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ
هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ
فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ
الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ
عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَ
مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا

بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا
فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الآفَاتِ أَصْبَحْنَا
وَأَصْبَحَتِ الأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا
لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي
كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ
وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي
الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا
فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ
سُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَ

وكل منهما

نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ
لَيْسَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَ
لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَهٰذَا يَوْمٌ
اللهم
حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ
عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ
أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ
وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ
جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ

واجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا
فيه من السيئات واملأ لنا ما بين
طرفيه حمدا وشكرا واجرا و
ذخرا وفضلا واحسانا اللهم يسر
على الكرام الكاتبين مؤنتنا
واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا
ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا اللهم
اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته
حظا من عبادتك ونصيبا من

عبادك

شكرك وشاهد صدق من ملائكتك
اللهم صل على محمد وآله واحفظنا من
بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا و
عن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا
عاصما من معصيتك هاديا الى طاعتك
مستعملا لمحبتك اللهم صل على محمد و
آله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا
هذه وفي جميع ايامنا ولياليا لا
ستعمال الخير وهجران الشر وشكر

النعم واتباع السنن ومجانبة البدع
والامر بالمعروف والنهي عن المنكر
وحياطة الاسلام وانتقاص الباطل
واذلاله ونصرة الحق واعزازه وارشاد
الضال ومعاونة الضعيف وادراك
اللهيف اللهم صل على محمد واله واجعله
ايمن يوم عهدناه وافضل صاحب
صحبناه وخير وقت ظللنا فيه
واجعلنا من ارضى من مر عليه الليل

مداركة ل

صاحبناه د س

والنهار

والنهار من جملة خلقك اشكرهم لما
اوليت من نعمك واقومهم بما شرعت
من شرائعك واوقفهم عما حذرت
من نهيك اللهم اني اشهدك وكفى بك
شهيدا واشهد سماءك وارضك و
من اسكنتهما من ملائكتك و
سائر خلقك في يومي هذا وساعتي
هذه وليلتي هذه ومستقري هذا
اني اشهد انك انت الله الذي لا اله

نعمائك

الا انت قائم بالقسط عدل في الحكم
رؤف بالعباد مالك الملك رحيم
بالخلق وان محمدا عبدك ورسولك
وخيرتك من خلقك حملته رسالتك
فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح
لها اللهم فصل [illegible] اله اكثر ما
صليت على احد من خلقك واته
عنا افضل ما اتيت احدا من عبادك
واجزه عنا افضل واكرم ما جزيت

احدا من انبيائك عن امته انك
انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم و
انت ارحم من كل رحيم فصل على
محمد واله الطيبين الطاهرين الاخيار
[illegible] الانجبين ودعائه عليه السلام
[illegible]
[illegible]ن تحل به عقد المكاره ويا من يفثـ[illegible]
به حد الشدائد ويا من يلتمس منه
[illegible] لقد

الصعاب وتسببت بلطفك الا
سباب وجرى بقدرتك القضاء
ومضت على ارادتك الاشياء فهي
بمشيتك دون قولك مؤتمرة و
بارادتك دون نهيك منزجرة انت
المدعو للمهمات وانت المفزع
في الملمات لا يندفع منها الا ما
دفعت ولا ينكشف منها الا
ما كشفت وقد نزل بي يا رب

ما قد تكادني ثقله والم بي ما قد
بهظني حمله وبقدرتك اوردته
علي وبسلطانك وجهته الي فلا
مصدر لما اوردت ولا صارف
لما وجهت ولا فاتح لما اغلقت
ولا مغلق لما فتحت ولا ميسر لما
عسرت ولا ناصر لمن خذلت فصل
على محمد وآله وافتح لي يا رب باب
الفرج بطولك

الهم بحولك وانلني حسن النظر فيما
شكوت واذقني حلاوة الصنع فيما
سئلت وهب لي من لدنك رحمة
وفرجا هنيئا واجعل لي من عندك
مخرجا وحيا ولا تشغلني بالاهتمام
عن تعاهد فروضك واستعمال
سنتك فقد ضقت لما نزل بي
يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما
حدث علي هما وانت القادر على

كشف ما منيت به ودفع ما وقعت
فيه فافعل بي ذلك وان لم استوجبه
منك يا ذا العرش العظيم وكان من دعائه عليه السلام
في الاستعاذة من المكاره وسيء الاخلاق ومذام الافعال
اللهم اني اعوذ بك من هيجان
الحرص وسورة الغضب وغلبة
الحسد وضعف الصبر وقلة
القناعة وشكاسة الخلق والحاح
الشهوة وملكة الحمية ومتابعة

الهوى ومخالفة الهدى وسنة
الغفلة وتعاطي الكلفة وايثار
الباطل على الحق والاصرار على
المآثم واستصغار المعصية و
استكبار الطاعة ومباهاة المكثرين
والازراء بالمقلين وسوء الولاية
لمن تحت ايدينا وترك الشكر لمن
اصطنع العارفة عندنا او ان نعضد
ظالما او نخذل ملهوفا او نروم

على المقلين

ما ليس لنا بحق او نقول في العلم بغير
علم ونعوذ بك ان ننطوي على غش
احد وان نعجب باعمالنا ونمد في
آمالنا ونعوذ بك من سوء السريرة و
احتقار الصغيرة وان يستحوذ علينا
الشيطان او ينكبنا الزمان او
يتهضمنا السلطان ونعوذ بك من
تناول الاسراف ومن فقدان
الكفاف ونعوذ بك من شماتة الاعداء

ومن الفقر الى الاكفاء ومن معيشة
في شدة وميتة على غير عدة ونعوذ
بك من الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى
واشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان
الثواب وحلول العقاب اللهم صل على
محمد وآله واعذني من كل ذلك
برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات
يا ارحم الراحمين

التاسع

وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق الى طلب المغفرة من الله جل جلاله

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا الى محبوبك
من التوبة وازلنا عن مكروهك
من الاصرار على الحوبة اللهم ومتى
وقفنا بين نقصين في دين او دنيا فاوقع
النقص باسرعهما فناء واجعل التوبة
في اطولهما بقاء واذا هممنا
بهمين يرضيك احدهما عنا ويسخطك
الآخر علينا فمل بنا الى ما يرضيك
عنا واوهن قوتنا عما يسخطك علينا

ولا تخل في ذلك بين نفوسنا واختيارها
فانها مختارة للباطل الا ما وفقت
امارة بالسوء الا ما رحمت اللهم و
انك من الضعف خلقتنا وعلى الوهن
بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا
حول لنا الا بقوتك ولا قوة لنا
الا بعونك فايدنا بتوفيقك وسددنا
بتسديدك واعم ابصار قلوبنا عما
خالف محبتك ولا تجعل لشيء من

جوارحنا نفوذا في معصيتك اللهم
وصل على محمد وآله واجعل همسات
قلوبنا وحركات اعضائنا ولمحات
اعيننا ولهجات السنتنا في موجبات
ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستح
اجزاءك ولا تبقى لنا سيئة نـ
كان بها عقابك ومن دعا
ـه السلام في اللجاء الى الله تعـ
اللهم ان تشأ تعف عنا بفضلك

وان تشا تعذبنا فبعدلك فسهل
لنا عفوك بمنك واجرنا من عذابك
بتجاوزك فانه لا طاقة لنا بعدلك
ولا نجاة لاحد منا دون عفوك
يا غنى الاغنياء ها نحن عبادك
بين يديك وانا افقر الفقراء اليك
فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع
رجاءنا بمنعك فتكون قد اشقيت
من استسعد بك وحرمت من استرفد

فضلك فالى من حينئذ عن بابك
سبحانك نحن المضطرون الذين
اوجبت اجابتهم واهل السوء الذين
عدت الكشف عنهم واشبه الا
سماء بمشيتك واولى الامور بك
عظمتك رحمة من استرحمك و
غوث من استغاث بك فارحم
تضرعنا اليك واغننا اذ طرحنا
نفسنا بين يديك اللهم ان

قد شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك
فصل على محمد وآله ولا تشمته بنا
بعد تركنا اياه لك ورغبتنا عنه
وكان من دعائه عليه السلام في خواتم الخير
يا من ذكره شرف للذاكرين و
يا من شكره فوز للشاكرين
ويا من طاعته نجاة للمطيعين صل
على محمد وآله واشغل قلوبنا بذكرك
والسنتنا بشكرك عن كل شكر و

جوارحنا بطاعتك عن كل طاعة
فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله
فراغ سلامة لا تدركنا فيه تبعة
ولا تلحقنا فيه سأمة حتى ينصرف
عنا كتاب السيئات بصحيفة خالية
من ذكر سيئاتنا ويتولى كتاب
الحسنات عنا مسرورين بما كتبوا
من حسناتنا واذا انقضت ايام
حياتنا وتصرمت مدد اعمارنا

واستحضرتنا دعوتك التي لابد
منها ومن اجابتها فصل على محمد واله
واجعل ختام ما تحصى علينا كتبة
اعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا بعدها
على ذنب اجترحناه ولا معصية اقترفناها
ولا تكشف عنا سترا سترته على
رؤس الاشهاد يوم تبلو اخبار عبادك
انك رحيم بمن دعاك ومستجيب
لمن ناداك من دعائه عليه السلام

...لب التوبة الى الله تعالى

اللهم انه يحجبني عن مسئلتك
لال ثلث وتحدوني عليها خلة
احدة يحجبني امر امرت فابطات
نه ونهي نهيتني عنه فاسرعت
يه ونعمة انعمت بها علي فقصرت
شكرها ويحدوني على مسئلتك
ضلك على من اقبل بوجهه اليك
وفد بحسن ظنه اليك اذ جميع

احسانك تفضلا واذ كل نعمك
ابتداء فها انا ذا يا الهي واقف بباب
عزك وقوف المستسلم الذليل و
سائلك على الحياء مني سؤال البائس
المعيل مقر لك باني لم استسلم وقت
احسانك الا بالاقلاع عن عصيانك
ولم اخل في الحالات كلها من امتنانك
فهل ينفعني يا الهي اقراري عندك
بسوء ما اكتسبت وهل ينجيني منك

اعترافي لك بما ارتكبت ام اوجبت
لي في مقامي هذا سخطك ام لزمني في
وقت دعائي مقتك سبحانك لا ايئس
منك وقد فتحت لي باب التوبة اليك
بل اقول مقال العبد الذليل الظالم
لنفسه المستخف بحرمة ربه
الذي عظمت ذنوبه فجلت وادبرت
ايامه فولت حتى اذا راى مدة العمل
قد انقضت وغاية العمر قد انتهت

وايقن انه لا محيص له منك ولا مهرب
له عنك تلقاك بالانابة واخلص
التوبة فقام اليك بقلب طاهر نقي
ثم دعاك بصوت حائل خفي قد تطاطا
لك فانحنى ونكس راسه فانثنى قد
ارعشت خشيته رجليه وغرقت
دموعه خديه يدعوك بيا ارحم
الراحمين ويا ارحم من انتابه المسترحمون
ويا اعطف من اطاف به المستغفرون

ويا من عفوه اكثر من نقمته ويا
من رضاه اوفر من سخطه ويا من تحمد
الى خلقه بحسن التجاوز ويا من عود
عباده قبول الانابة ويا من استصلح
فاسدهم بالتوبة ويا من رضي من فعلهم
باليسير ويا من كافى قليلهم بالكثير ويا
من ضمن لهم اجابة الدعاء ويا من وعدهم
على نفسه بتفضله [illegible] ما انا
باعصى من عصاك فغفرت له وما

انا بالوم من اعتذر اليك فقبلت
منه وما انا باظلم من تاب اليك
فعدت عليه اتوب اليك في مقامي
هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق
مما اجتمع عليه خالص الحياء مما
وقع فيه عالم بان العفو عن الذنب
العظيم لا يتعاظمك وان التجاوز
عن الاثم الجليل لا يستصعبك و
ان احتمال الجنايات الفاحشة

لا يتكاءدك وان احب عبادك
اليك من ترك الاستكبار عليك
وجانب الاصرار ولزم الاستغفار
وانا ابرء اليك من ان استكبر و
اعوذ بك من ان اصر واستغفرك
لما قصرت فيه واستعين بك
على ما عجزت عنه اللهم صل على
محمد واله وهب لي ما يجب علي لك
وعافني مما استوجبه منك

اجرني مما يخافه اهل الاساءة فانك
مليء بالعفو مرجو للمغفرة معروف
بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب سواك
ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا
اخاف على نفسي الا اياك انك اهل
التقوى واهل المغفرة صل على
محمد وآله واقض حاجتي وانجح طلبتي واغفر
ذنبي وامن خوف نفسي انك على كل
شيء قدير وذلك عليك يسير آمين

رب العالمين

الثالث عشر

ومن دعائه عليه السلام
في طلب الحوائج الى الله تعالى

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات
ويا من عنده نيل الطلبات و
من لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا
عطاياه بالامتنان ويا من يستغ
به ولا يستغنى عنه ويا من يرغب
اليه ولا يرغب عنه ويا من لا

لا تفنى خزائنه المسائل ويا من
لا تبدل حكمته الوسائل ويا من لا
تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا
من لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت
بالغنى عن خلقك وانت اهل الغنى
ونسبتهم الى الفقر وهم اهل الفقر
اليك فمن حاول سد خلته من عندك
ورام صرف الفقر عن نفسه بك
فقد طلب حاجته في مظانها واتى

حكمه
عند
بغيته
من

طلبته من وجهها ومن توجه بحاجته
الى احد من خلقك او جعله سبب
نجحها دونك فقد تعرض
للحرمان واستحق من عندك فوت
الاحسان اللهم ولي اليك حاجة
قد قصر عنها جهدي وتقطعت دونها
حيلي وسولت لي نفسي رفعها الى
من يرفع حوائجه اليك ولا يستغني
في طلباته عنك وهي زلة

زلل الخاطئين او عثرة من عثرات المذنبين

ثم انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي

ونهضت بتوفيقك من زلتي ونكصت

بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان

ربي كيف يسئل محتاج محتاجا

وانى يرغب معدم الى معدم فقصدتك

الهي بالرغبة واوفدت عليك

رجائي بالثقة بك وعلمت ان كثير

ما اسئلك يسير في وجدك وان خطير

خطائين

ورجعت

رغبت

ما استوهبك حقير في وسعك وان

كرمك لا يضيق عن سؤال احد وان

يدك بالعطايا اعلى من كل يد

اللهم فصل على محمد واله واحملني

بكرمك على التفضل ولا تحملني

بعدلك على الاستحقاق فما انا باول

راغب رغب اليك فاعطيته

وهو يستحق المنع ولا باول

سائل سئلك فافضلت عليه وهو

بالعطاء

اللهم صل على محمد وآله وكن لدعائي
مجيبا ومن ندائي قريبا ولتضرعي
راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي
عنك ولا تبت سببي منك ولا
توجهني في حاجتي هذه وغيرها الى
سواك وتولني بنجح طلبتي وقضاء ونيل
سؤلي قبل زوالي عن موقفي هذا
[illegible] لي العسير وحسن تقديرك
لي في جميع الامور وصل على محمد وآله

صلوة دائمة لا انقطاع لابدها ولا
منتهى لامدها واجعل ذلك عونا
لي وسببا لنجاح طلبتي انك واسع
كريم ومن حاجتي يا رب كذا وكذا
وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في
سجودك فضلك آنسني واحسانك
دلني فاسئلك بك وبمحمد وآله
صلواتك عليهم ان لا تردني [illegible]
انك سميع [illegible]

اذا اعتدی علیه او رای من الظالمین ما لا یحب

یا من لا یخفی علیه انباء المتظلمین
و یا من لا یحتاج فی قصصهم الی شهادة
الشاهدین و یا من قربت نصرته
من المظلومین و یا من بعد عونه
عن الظالمین قد علمت یا الهی ما نالنی
من فلان بن فلان مما حظرت و
انتهکه منی مما حجرت علیه بطرا
فی نعمتک عنده و اغترارا بنکیرک

علیه و اللهم فصل علی محمد و اله و
خذ ظالمی و عدوی عن ظلمی بقوتک
و افلل حده عنی بقدرتک و اجعل
له شغلا فیما یلیه و عجزا عما ینا ویه
اللهم و صل علی محمد و اله و لا تسوغ
له ظلمی و احسن علیه عونی و اعصمنی
من مثل افعاله و لا تجعلنی فی
مثل افعاله و لا تجعلنی فی مثل حاله
اللهم صل علی محمد و اله و اعدنی علیه

عدوي حاضرة تكون من غيظي
به شفاء ومن حنقي عليه وفاء
اللهم صل على محمد واله وعوضني
من ظلمه لي عفوك وابدله بسوء
صنيعه بي رحمتك فكل مكروه
جلل دون سخطك وكل مرزئة
سواء مع موجدتك اللهم فكما كرهت
الي ان اظلم فقني من ان اظلم اللهم
لا اشكو الى احد سواك ولا استعين

بحاكم

بحاكم غيرك حاشاك فصل على محمد و
اله وصل دعائي بالاجابة واقرن
شكايتي بالتغيير اللهم صل على محمد
واله ولا تفتني بالقنوط من انصافك
ولا تفتنه من انكارك فيصر على
ظلمي ويحاضرني بحقي وعرفه عما
قليل ما اوعدت الظالمين وعرفني
ما وعدت من اجابة المضطرين
اللهم صل على محمد واله ووفقني لقبول

ما قضيت لي وعلي ورضني بما
اخذت لي ومني واهدني للتي هي
اقوم واستعملني بما هو اسلم اللهم
وان كانت الخيرة لي عندك في
تاخير الاخذ لي وترك الانتقام
ممن ظلمني الى يوم الفصل ومجمع
الخصم فصل على محمد وآله وايدني منك
بنية صادقة وصبر دائم واعذني
من سوء الرغبة وهلع اهل الحرص

وصور في قلبي مثال ما ادخرت لي
من ثوابك واعددت لخصمي من
جزائك وعقابك واجعل ذلك
سببا لقناعتي بما قضيت وثقتي
بما تخيرت آمين رب العالمين انك
ذو الفضل العظيم وانت على كل شيء
قدير وكان من دعائه عليه السلام
اذا مرض او نزل به كرب او بلية
اللهم لك الحمد على ما لم ازل اتصرف

الخامس عشر

فيه من سلامة بدني ولك الحمد
على ما احدثت بي من علة في جسدي
فما ادري يا الهي اي الحالين احق بالشكر
لك واي الوقتين اولى بالحمد لك
اوقت الصحة التي هنأتني فيها طيبات
رزقك ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك
وفضلك وقويتني معها على ما وفقتني
له من طاعتك ام وقت العلة التي
محصتني بها والنعم التي اتحفتني بها

تخفيفا

تخفيفا لما ثقل به على ظهري من الخطيئات
وتطهيرا لما انغمست فيه من
السيئات وتنبيها لتناول التوبة
وتذكيرا لمحو الحوبة بقديم النعمة
وفي خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان
من زكي الاعمال ما لا قلب فكر فيه
ولا لسان نطق به ولا جارحة
تكلفته بل افضالا منك علي و
احسانا من صنيعك الي اللهم

فصل على محمد واله وحبب الى ما رضيته
لى ويسر لى ما احللت بى وطهرنى
من دنس ما اسلفت وامح عنى شر
ما قدمت واوجدنى حلاوة
العافية واذقنى برد السلامة
واجعل مخرجى عن علتى الى عفوك
ومتحولى عن صرعتى الى تجاوزك و
خلاصى من كربى الى روحك
وسلامتى من هذه الشدة الى فرجك

انك المتفضل بالاحسان المتطول
بالامتنان الوهاب الكريم ذو الجلال
وكان من دعائه والاكرام عليه السلام اذا استقال
من ذنوبه او تضرع فى طلب العفو عن عيوبه
اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون
ويا من الى ذكر احسانه يفزع
المضطرون ويا من لخيفته ينتحب
الخاطئون يا انس كل مستوحش
غريب ويا فرج كل مكروب كئيب

عون الضعفاء

ويا غوث كل مخذول فريد ويا
عضد كل محتاج طريد انت الذي
وسعت كل شيء رحمة وعلما وانت
الذي جعلت لكل مخلوق في
نعمك سهما وانت الذي عفوه
اعلى من عقابه وانت الذي تسعى
رحمته امام غضبه وانت الذي
عطاؤه اكثر من منعه وانت
الذي اتسع الخلائق كلهم في

وسعه وانت الذي لا يرغب في جزاء
من اعطاه وانت الذي لا يفرط
في عقاب من عصاه وانا يا الهي
عبدك الذي امرته بالدعاء فقال
لبيك وسعديك ها انا ذا يا رب
مطروح بين يديك انا الذي اوقرت
الخطايا ظهره وانا الذي افنت
الذنوب عمره وانا الذي بجهله
عصاك ولم تكن اهلا منه لذاك

يفرط في

اقترفت

هل انت يا الهي راحم من دعاك

فابلغ في الدعاء ام انت غافر

لمن بكاك فاسرع في البكاء ام انت

متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا

ام انت مغن من شكا اليك فقره

توكلا الهي لا تخيب من لا يجد معطيا

غيرك ولا تخذل من لا يستغني عنك

باحد دونك الهي فصل على محمد واله

ولا تعرض عني وقد اقبلت اليك

فاسرف

عفر

تخيب

تخذل

ولا تحرمني وقد رغبت اليك ولا

تجبهني بالرد وقد انتصبت بين يديك

انت الذي وصفت نفسك بالرحمة

فصل على محمد واله وارحمني وانت

الذي سميت نفسك بالعفو فاعف

عني قد ترى يا الهي فيض دمعي من خيفتك

ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض

جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء

مني بسوء عملي ولذلك خمد صوتي

عن البحار اليك وكل لساني عن
مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم من
عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم
من ذنب غطيته علي فلم تشهرني
وكم من شائبة ألممت بها فلم تهتك
عني سترها ولم تقلدني مكروه
شنارها ولم تبد سوأتها لمن يلتمس
معائبي من جيرتي وحسدة نعمتك
عندي ثم لم ينهني ذلك عن ان جريت

الى سوء ما عهدت فمن اجهل مني يا
الهي برشده ومن اغفل مني عن حظه
ومن ابعد مني من استصلاح نفسه
حين انفق ما اجريت علي من رزقك
فيما نهيتني عنه من معصيتك ومن
ابعد غورا في الباطل واشد
اقداما على السوء مني حين اقف بين
دعوتك ودعوة الشيطان فاتبع
دعوته على غير عمى مني في معرفة به

وَلا لنسيانٍ مِن حِفظي لهُ وانا حينَ
موقنٌ بانّ منتهى دعوتكَ الى الجنّـ
ومنتهى دعوته الى النّارِ سبحا
ما اعجبَ ما اشهدُ به على نفسي و
اعدِّدُه مِن مكتومِ امري واعجـ
مِن ذلكَ اناتكَ عنّي وابطاؤكـ
عن معاجلتي وليس ذلكَ مِن كرمي
عليكَ بل تانّيا منكَ لي وتفضّلا
منكَ عليَّ لِانْ ارتدِعَ عن معصيتـ

المسخطةَ واقلع عن سيئاتي المخلقة
ولِانّ عفوكَ عنّي احبُّ اليكَ
مِن عقوبتي بل انا يا الهي اكثر
ذنوبا واقبحُ آثارا واشنعُ افعالا
واشدُّ في الباطِلِ تهوّرا واضعفُ
عِندَ طاعتِكَ تيقّظا واقلُّ لوعيدِكَ
انتباها وارتقابا مِن ان احصيَ لكَ
عيوبي او اقدِرَ على ذكر ذنوبي وانّما
اوبّخُ بهذا نفسي طمعا في رأفتِكَ

النبي بها صلاتهم آمر المذنبين و
ليمينك التي بها فكاك رقاب
الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد
ارقتها الذنوب فصل على محمد و
آله واعتقها بعفوك وهذا ظهري
قد اثقلته الخطايا فصل على محمد و
آله وخفف عنه بمنك يا الهي
لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار
عيني وانتحبت حتى ينقطع صوتي

عيني
انتحبت

وقمت

تتنشر قدماي
تتنشر
تنشر

ت لك حتى تتنشر ... وركعت
لك حتى ينخلع صلبي وسجدت لك
حتى تتفقأ حدقتاي واكلت
تراب الارض طول عمري وشربت
ماء الرماد آخر دهري وذكرتك
في خلال ذلك حتى يكل لساني
ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء
استحياء منك ما استوجبت
بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي

وان كنت تغفر لي حين استوجب
مغفرتك وتعفو عني حين استحق
عفوك فان ذلك غير واجب لي
باستحقاق ولا انا اهل له باسـ
ـتيجاب اذ كان جزائي منك
اول ما عصيتك النار فان تعـ
ـفانت غير ظالم لي الهي فاذ تغمدني
بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك
فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك

فلم تغير نعمتك علي ولم تكدر
معروفك عندي فارحم طول
تضرعي وشدة مسكنتي وسوء موقفي
اللهم صل على محمد واله وقني من المعاصي
استعملني بالطاعة وارزقني حسن
الانابة وطهرني بالتوبة وايدني
بالعصمة واستصلحني بالعافية
وارزقني حلاوة المغفرة واجعلني
طليق عفوك وعتيق رحمتك

واكتب لي اماناً من سخطك وبشرى
بذلك في العاجل دون الآجل بشرى
اعرفها وعرفني فيه علامة اتبيّنها
ان ذلك لا يضيق عليك في وسعك
ولا يتكاءدك في قدرتك انك على
كل شيء قدير [من دعائه عليه السلام]
[اذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده]
اللهم انا نعوذ بك من نزغات الشيطان
الرجيم وكيده ومكائده ومن الثقة

بأمانيه ومواعيده وغروره ومصائده
وان يطمع نفسه في اضلالنا عن
طاعتك وامتهاننا بمعصيتك
او ان يحسن عندنا ما حسّن لنا او
ان يثقل علينا ما كره الينا اللهم
اخسأه عنا بعبادتك واكبته
بدؤوبنا في محبتك واجعل بيننا
وبينه ستراً لا يهتكه وردماً مصمتاً
لا يفتقه اللهم صل على محمد وا[له]

واشغله عنّا ببعض اعدائك و
اعصمنا منه بحسن رعايتك واكفنا
ختره وولّنا ظهره واقطع اثره
اللهمّ صلّ على محمّد واله وامتعنا
من الهدى بمثل ضلالته وزوّدنا
من التقوى ضدّ غوايته واسلك
بنا من التقى خلاف سبيله من
الردى اللهمّ لا تجعل له في قلوبنا
مدخلاً ولا توطننّ له فيما لدينا

منزلا

منزلاً اللهمّ وما سوّل لنا من باطل
فعرّفناه واذا عرّفتناه فقناه و
بصّرنا ما نكايده به والهمنا ما نعدّه
له وايقظنا عن سنة الغفلة
بالركون اليه واحسن بتوفيقك
عوننا عليه اللهمّ واشرب قلوبنا
انكار عمله والطف لنا في نقض
حيله اللهمّ صلّ على محمّد واله و
حوّل سلطانه عنّا واقطع رجاءه

منا وادرءه عن الولوع بنا اللهم
صل على محمد واله واجعل اباءنا و
امهاتنا واولادنا واهالينا وذوي
ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من
المومنين والمومنات منه في حرز
حارز وحصن حافظ وكهف مانع
والبسهم منه جننا واقية واعطهم
عليه اسلحة ماضية مانعة اللهم
واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية

وايانا
واعطنا واياهم

واخلص لك بالوحدانية وعاداه
لك بحقيقة العبودية واستظهر
بك عليه في معرفة العلوم الربانية
اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق
وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض
ما ابرم اللهم واهزم جنده و
ابطل كيده واهدم كهفه وارغم
انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه
واعزلنا عن عداد اوليائه لا نطيع

له اذا استهوانا ولا نستجيب
له اذا دعانا نأمر بمنا واته من اطاع
امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع
زجرنا اللهم صل على محمد خاتم النبيين
وسيد المرسلين وعلى اهل بيته
الطيبين الطاهرين واعذنا واهالينا
واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات
مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا
بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا

بمنا واتبه اطاع

دعونا ك

به واعطنا ما اغفلنا واحفظ لنا
ما انسيناه وصيرنا بذلك في درجات
الصالحين ومراتب المؤمنين امين
وكان من دعائه رب العالمين عليه السلام
اذا دفع عنه ما يحذر او عجل له مطلبه
اللهم لك الحمد على حسن قضائك
وبما صرفت عني من بلائك فلا
تجعل حظي من رحمتك ما عجلت
لي من عافيتك فاكون قد شقيت بما

الثامن عشر

أحببت وسعد غيري بما كرهت و
إن يكن ما ظللت فيه أو بت فيه
من هذه العافية بين يدي بلاء لا
ينقطع ووزر لا يرتفع فقدم لي ما
أخرت وأخر عني ما قدمت فغير كثير ما
عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته
البقاء وصل على محمد وآله وكان

التاسع عشر

من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء
بعد الجدب اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا

رحمتك بغيثك المغدق من السحاب
المنساق لنبات أرضك المونق في
جميع الآفاق وامنن على عبادك
بإيناع الثمرة وأحي بلادك ببلوغ
الزهرة وأشهد ملائكتك الكرام
السفرة بسقي منك نافع دائم غزره
وابل سريع عاجل تحيي به ما قد مات
وترد به ما قد فات وتخرج به ما
هو آت وتوسع به في الأقوات

سَحاباً مُتَراكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً طِبّاً خ ل
غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللّهُمَّ
اسْقِنا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً
واسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ
بِهِ المَهِيضَ اَللّهُمَّ اسْقِنا سَقْياً تُسِيلُ
مِنْهُ الظِّرابَ وَتَمْلَأُ مِنْهُ الجِبابَ وَ
تُفَجِّرُ بِهِ الأَنْهارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الأَشْجارَ
وَتُرْخِصُ بِهِ الأَسْعارَ فِي جَمِيعِ الأَ
مْصارِ وَتَنْعَشُ بِهِ البَهائِمَ وَالخَلْقَ

وَ

وَتُكْمِلُ لَنا بِهِ طَيِّباتِ الرِّزْقِ وَ
تُنْبِتُ لَنا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ
وَتَزِيدُنا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنا اَللّهُمَّ لا
تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنا سَمُوماً وَلا تَجْعَلْ بَرْدَهُ
عَلَيْنا حُسُوماً وَلا تَجْعَلْ صَوْبَهُ
عَلَيْنا رُجُوماً وَلا تَجْعَلْ ماءَهُ عَلَيْنا
أُجاجاً اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَارْزُقْنا مِنْ بَرَكاتِ السَّمٰواتِ
وَالأَرْضِ إِنَّكَ عَلى [illegible] كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

عليه السلام في مكارم الاخلاق ومرضي الافعال

اللهم صل على محمد واله وبلغ بايماني
اكمل الايمان واجعل يقيني افضل
اليقين وانته بنيتي الى احسن النيات
وبعملي الى احسن الاعمال اللهم وفر
بلطفك نيتي وصحح بما عندك يقيني
واستصلح بقدرتك ما فسد مني
اللهم صل على محمد واله واكفني ما يشغلني
الاهتمام به واستعملني بما تسئلني

غدا عنه واستفرغ ايامي فيما خلقتني
له واغنني واوسع علي في رزقك
ولا تفتني بالنظر واعزني ولا تبتليني
بالكبر وعبدني لك ولا تفسد
عبادتي بالعجب واجر للناس على
يدي الخير ولا تمحقه بالمن وهب لي
معالي الاخلاق واعصمني من الفخر
اللهم صل على محمد واله ولا ترفعني
في الناس درجة الا حططتني عند

ولا تحدث لي عزا ظاهرا الا احدثت لي ذلة باطنة عند نفسي

نفسي بقدرها اللهم صل على محمد وآل
محمد ومتعني بهدى صالح لا استبدل
به وطريقة حق لا ازيغ عنها ونية
رشد لا اشك فيها وعمرني ما كان
عمري بذلة في طاعتك فاذا
كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني
اليك قبل ان يسبق مقتك الي
او يستحكم غضبك علي اللهم لا
تدع خصلة تعاب مني الا اصلحتها

ولا عائبة اؤنب بها الا حسنتها و
لا اكرومة في ناقصة الا اتممتها
اللهم صل على محمد وآل محمد وابدلني
من بغضة اهل الشنآن المحبة ومن
حسد اهل البغي المودة ومن ظنة
اهل الصلاح الثقة ومن عداوة
الادنين الولاية ومن عقوق ذوي
الارحام المبرة ومن خذلان الاقربين
النصرة ومن حب المدارين تصحيح

المقة ومن ردّ الملابسين كرم
العشرة ومن مرارة خوف الظالمين
حلاوة الامنة اللهم صل على محمد
واله واجعل لي يدا على من ظلمني و
لسانا على من خاصمني وظفرا بمن
عاندني وهب لي مكرا على من كايدني
وقدرة على من اضطهدني وتكذيبا
لمن قصبني وسلامة ممن توعدني
ووفقني لطاعة من سددني ومتابعة

التقاة
العشيرة
قصمني

من ارشدني اللهم صل على محمد واله
وسددني لان اعارض من غشني
بالنصح واجزي من هجرني بالبر واثيب
من حرمني بالبذل واكافي من قطعني
بالصلة واخالف من اغتابني الى
حسن الذكر وان اشكر الحسنة
واغضي عن السيئة اللهم صل على
محمد واله وحلني بحلية الصالحين
والبسني زينة المتقين في بسط

العدل وكظم الغيظ واطفاء النائرة
وضم اهل الفرقة واصلاح ذات
البين وافشاء العارفة وستر العائبة
ولين العريكة وخفض الجناح وحسن
السيرة وسكون الريح وطيب المخالقة
والسبق الى الفضيلة وايثار التفضل
وترك التعيير والافضال على غير المستحق
والقول بالحق وان عز واستقلال
الخير وان كثر من قولى وفعلى

التقصير

فعلى

واكمل ذلك لى بدوام الطاعة
ولزوم الجماعة ورفض اهل البدع
ومستعمل الرأى المخترع اللهم صل
على محمد واله واجعل اوسع رزقك
على اذا كبرت واقوى قوتك
فى اذا نصبت ولا تبتلينى بالكسل
عن عبادتك ولا العمى عن سبيلك
ولا بالتعرض لخلاف محبتك ولا
مجامعة من تفرق عنك ولا مفارقة

مستعمل

تبتلى

بخلاف

مِنْ اجتمع الیک اللهم صلّ علی محمّدٍ
وآله واجعلنی اصول بک عند
الضرورة واسئلک عند الحاجة
واتضرع الیک عند المسکنة ولا
مجامعة من تفرق عنک ولا مفارقة
من اجتمع الیک اللهم صل علی محمد
وآله واجعلنی اصول بک عند
الضرورة واسئلک عند الحاجة

تفتنّی بالاستعانة بغیرک اذا
اضطررت ولا بالخضوع لسؤال
ک اذا افتقرت ولا بالتضرع
دونک اذا رهبت فاستحق
خذلانک ومنعک واعراضک
الراحمین اللهم اجعل ما یلقی
فی روعی من التمنی و
ذکراً لعظمتک وتفکراً فی
ک وتدبیراً علی عدوک وما

اجرى على لسانى من لفظة فحش او

هجر او شتم عرض او شهادة باطل او اتيانك

او اغتياب مؤمن غائب او سبّ

حاضر وما اشبه ذلك نطقاً

بالحمد لك واغراقاً فى الثناء عليك

وذهاباً فى تمجيدك وشكراً لنعمتك

واعترافاً باحسانك واحصاءً لمننك

اللهم صلّ على محمد واله ولا اظلمنّ و

انت مطيق للدفع عنى ولا اظلمنّ

وانت

وانت القادر على القبض منى ولا

اضلنّ وقد امكنتك هدايتى ولا

افتقرنّ ومن عندك وسعى ولا اقترن

اطغينّ ومن عندك وجدى اللهم الى اضيقن

فرتك وفدت والى عفوك

ت والى تجاوزك اشتقت تمجاتك

لك وثقت وليس عندى

ب لى مغفرتك ولا فى عملى ما

تحق به عفوك وما لى بعد ان

حكمت على نفسي الا فضلك فصل
على محمد واله وتفضل علي اللهم و
انطقني بالهدى والهمني التقوى و
وفقني للتي هي ازكى واستعملني بما
هو ارضى اللهم اسلك بي الطريقة
المثلى واجعلني على ملتك اموت
واحيا اللهم صل على محمد واله و
متعني بالاقتصاد واجعلني من اهل
السداد ومن ادلة الرشاد ومن صالحي

العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة
المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي
ما يخلصها وابق لنفسي من نفسي ما
يصلحها فان نفسي هالكة او تعصمها
اللهم انت عدتي ان حزنت وانت
منتجعي ان حرمت وبك استغاثتي
ان كرثت وعندك مما فات
خلف ولما فسد صلاح وفيما انكرت
تغيير فامنن علي قبل البلاء بالعافية

وقبل الطّلب بالجدة وقبل الضّلال

بالرّشاد واكفني مؤنة معرّة العباد

وهب لي امن يوم المعاد وامنحني حسن

الارشاد اللّهمّ صلّ على محمّد واله

وادرء عنّي بلطفك واغذني بنعمتك

واصلحني بكرمك وداوني بصنعك

واظلّني في ذراك وجلّلني رضاك

ووفّقني اذا اشتكلت عليّ الامور

لاهديها واذا تشابهت الاعمال

لازكاها واذا تناقضت الملل

لارضاها اللّهمّ صلّ على محمّد واله و

توّجني بالكفاية وسمني حسن

الولاية وهب لي صدق الهداية ولا

تفتنّي بالسّعة وامنحني حسن الدّعة

ولا تجعل عيشي كدًّا كدًّا ولا تردّ دعائي

عليّ ردًّا فانّي لا اجعل لك ضدًّا

ولا ادعو معك ندًّا اللّهمّ صلّ على

محمّد واله وامنعني من السّرف وحصّن

رزقي من التلف ووفر ملكتي بالبركة
فيه واصب بي سبيل الهداية للبر
فيما انفق منه اللهم صل على محمد
واله واكفني مؤنة الاكتساب
وارزقني من غير احتساب فلا اشتغل
عن عبادتك بالطلب ولا احتمل
اصر تبعات المكسب اللهم فاطلبني
بقدرتك ما اطلب واجرني بعزتك
مما ارهب اللهم صل على محمد واله

وصن وجهي باليسار ولا تبتذل
جاهي بالاقتار فاسترزق اهل رزقك
واستعطي شرار خلقك فافتتن
بحمد من اعطاني وابتلى بذم من منعني
وانت من دونهم ولي الاعطاء
والمنع اللهم صل على محمد واله وارزقني
صحة في عبادة وفراغا في زهادة
وعلما في استعمال وورعا في اجمال
اللهم اختم بعفوك اجلي وحقق

وحقّق في رجاء رحمتك املي وسهّل
الى بلوغ رضاك سبلي وحسّن في
جميع احوالي وعملي اللهمّ صلّ على
محمّد واله ونبّهني لذكرك في
اوقات الغفلة واستعملني بطاعتك
في ايّام المهلة وانهج لي الى محبّتك
سبيلا سهلة اكمل لي بها
خير الدنيا والاخرة اللهمّ صلّ على
محمّد واله كافضل ما صلّيت على احد

واجمع لي

من خلقك قبله وانت مصلّ على
احد بعده واتنا في الدنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة وقني برحمتك
وكان من عذاب النار دعائه عليه السلام
اذا حزنه امر او اهمّته الخطايا
اللهمّ يا كافي الفرد الضعيف و
واقي الامر المخوف افردتني الخطايا
فلا صاحب معي وضعفت عن غضبك
فلا مؤيّد لي واشرفت على خوف

لقائك فلا مسكن لروعتي ومن يؤمنني
منك وان اخفتني ومن يساعدني و
انت افردتني ومن يقويني وانت
اضعفتني لا يجير يا الهي الا رب على
مربوب ولا يؤمن الا غالب على
مغلوب ولا يعين الا طالب على
مطلوب وبيدك يا الهي جميع ذلك
السبب واليك المفر والمهرب فصل
على محمد واله واجر هربي وانجح مطلبي

اللهم انك ان صرفت عني وجهك الكريم
او منعتني فضلك الجسيم او حظرت
علي رزقك او قطعت عني سببك
لم اجد السبيل الى شيء من املي
بر ك ولم اقدر على ما عندك
عون سواك فاني عبدك وفي
بضتك ناصيتي بيدك لا امر
لي مع امرك ماض في حكمك عدل
في قضائك ولا قوة لي على الخروج

من سلطانك ولا استطيع مجاوزة
قدرتك ولا استميل هواك ولا
ابلغ رضاك ولا انال ما عندك
الا بطاعتك وبفضل رحمتك
الهي اصبحت وامسيت عبدا
داخرا لك لا املك لنفسي نفعا و
لا ضرا الا بك اشهد بذلك على
نفسي واعترف لك بضعف قوتي
وقلة حيلتي فانجز لي ما وعدتني وتمم

اللهم اني

لي ما اتيتني فاني عبدك المسكين
المستكين الضعيف الضرير الحقير
المهين الفقير الخائف المستجير اللهم
صل على محمد واله ولا تجعلني ناسيا
لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا
لاحسانك فيما ابليتني ولا ايسا
من اجابتك لي وان ابطات عني في
سراء كنت او ضراء او شدة او رخاء
او عافية او بلاء او بؤس او نعماء

او جدة او لأواء او فقر او غنى اللهم
صل على محمد وآله واجعل ثنائي عليك
ومدحي اياك وحمدي لك في كل
حالاتي حتى لا افرح بما آتيتني من
الدنيا ولا احزن على ما منعتني فيها
واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني
فيما تقبله مني واشغل بطاعتك
نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا
احب شيئا من سخطك ولا اسخط

شيئا من رضاك اللهم صل على محمد
وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله
بذكرك وانعشه بخوفك و
بالوجل منك وقوه بالرغبة اليك
وامله الى طاعتك واجر به في
احب السبل اليك وذلله بالرغبة
فيما عندك ايام حياتي كلها و
اجعل تقواك من الدنيا زادي والى
رحمتك رحلتي واجعل في جنتك

مثواي وهب لي قوة احتمل بها طاعتك
واعمل بها جميع مرضاتك و
اجعل فراري اليك ورغبتي فيما فِراري
عندك والبس قلبي الوحشة من شرار
خلقك وهب لي الانس بك وباوليائك
واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر
ولا كافر علي منة ولا له عندي يدا
ولا بي اليهم حاجة بل اجعل سكون قلبي
وانس نفسي واستغنائي وكفايتي واستغنائي

بك

بك وبخيار خلقك اللهم صل على
محمد وآله واجعلني لهم قرينا واجعلني
لهم نصيرا وامنن علي بشوق اليك
وبالعمل لك بما تحب وترضى انك
على كل شيء قدير وذلك عليك

الثاني والعشرون

يسير **وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة والجهد وتعسر الامور** تعسير

اللهم انك كلفتني من نفسي ما
انت املك به مني وقدرتك عليه
وعلى اغلب من قدرتي فاعطني

من نفسي ما يرضيك عني وخذ
لنفسك رضاها من نفسي في عافية
اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي
على البلاء ولا قوة لي على الفقر ولا
تحظر على رزقي ولا تكلني الى
احد من خلقك بل تفرد بحاجتي وتول
كفايتي وانظر الي وانظر لي في جميع
اموري فانك ان وكلتني الى
نفسي عجزت عنها ولم اقم ما فيه

رضاك

مصلحتها

مصلحتها وان وكلتني الى
خلقك تجهموني وان الجأتني الى
قرابتي حرموني وان اعطوا اعطوا
قليلا نكدا ومنوا علي طويلا وذموا
كثيرا فبفضلك اللهم فاغنني
وبعظمتك فانعشني وبسعتك
فابسط يدي وبما عندك فاكفني
اللهم صل على محمد وآله وخلصني من
الحسد واحصرني عن الذنوب

ووزعني عن المحارم ولا تجرئني على
المعاصي واجعل هواي عندك ورضاي
فيما
يرد علي منك وبارك لي فيما رزقتني
فيما خولتني وفيما انعمت به علي
اجعلني في كل حالاتي محفوظا
مكلوءا مستورا ممنوعا معاذا مجارا
اللهم صل على محمد واله واقض عني
كل ما الزمتنيه وفرضته علي لك
في وجه من وجوه طاعتك او لخلق
من

ضعف
من خلقك وان ضعف عن ذلك
بدني ووهنت عنه قوتي و
تنله مقدرتي ولم يسعه ما
ولا ذات يدي ذكرته او
هو يا رب مما قد احصيته
اغفلته انا من نفسي فاده
جزيل عطيتك وكثير ما عند
انت واسع كريم حتى لا يبقى علي
منه تريد ان تقاصني به من حسنا

او تضاعف به من سيئات يوم
القاك يا رب اللهم صل على محمد و
آله وارزقني الرغبة في العمل للآخرة
حتى اعرف صدق ذلك من قلبي
وحتى يكون الغالب على الزهد في
دنياي وحتى اعمل الحسنات شوقا
وامن من السيئات فرقا وخوفا
هب لي نورا امشي به في الناس
اهتدي به في الظلمات واستضيء

رخاء الا رجوت لنفسي افضل من
ذلك بك ومنك وحدك لا شريك
لك اللهم صل على محمد واله وارزقني
التحفظ من الخطايا والاحتراس من
الزلل في الدنيا والآخرة في حال
الرضا والغضب حتى اكون بما يرد
علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك
مؤثرا لرضاك على ما سواهما في الاولياء
والاعداء حتى يامن عدوي من ظلمي

وجوري ويأيسر وليّ من ميلي وانحطاط
هواي واجعلني ممّن يدعوك مخلصا
في الرّخاء دعاء المخلصين المضطرّين
لك في الدّعاء انّك حميد مجيد

وكان من دعائه عليه السلام
اذا سأل الله العافية وشكرها

اللهمّ صلّ على محمّد وآله والبسني عافيتك
وجلّلني عافيتك وحصّنّي بعافيتك
واكرمني بعافيتك واغنني

بعافيتك وتصدّق عليّ بعافيتك
وهب لي عافيتك وافرشني عافيتك
واصلح لي عافيتك ولا تفرّق بيني
وبين عافيتك في الدّنيا والآخرة
اللهمّ صلّ على محمّد وآله وعافني
عافية كافية شافية عالية
نامية عافية تولّد في بدني
عافية الدّنيا والآخرة وامنن
بالصّحّة والأمن والسّلامة في

وبدني والبصيرة في قلبي والنفاذ
في اموري والخشية لك والخوف
منك والقوة على ما امرتني به من طاعتك
والاجتناب لما نهيتني عنه من
معصيتك اللهم وامنن علي
بالحج والعمرة وزيارة قبر رسولك
صلواتك عليه ورحمتك وبركاتك
عليه وعلى آل رسولك عليهم السلام
ابدا ما ابقيتني في عامي هذا وفي

والعجل

كل عام واجعل ذلك مقبولا مشكورا
مذكورا لديك مذخورا عندك
وانطق بحمدك وشكرك وذكرك
وحسن الثناء عليك لساني واشرح
لمراشد دينك قلبي واعذني وذريتي
من الشيطان الرجيم ومن شر السامة
والهامة والعامة واللامة ومن
شر كل شيطان مريد ومن شر
كل سلطان عنيد ومن شر ذي

مترف حنيد ومن شر كل ضعيف
وشديد ومن شر كل شريف و
وضيع ومن شر كل صغير وكبير
ومن شر كل قريب وبعيد ومن
شر كل من نصب لرسولك و
لاهل بيته حربا من الجن والانس و
من شر كل دابة انت اخذ بناصيتها
انك على صراط مستقيم اللهم صل
على محمد واله ومن ارادني بسوء فاصرفه

عني وادحر عني مكره وادرء عني
شره ورد كيده في نحره واجعل بين
يديه سدا حتى تعمي عني بصره و
تصم عن ذكري سمعه وتقفل
دون اخطاري قلبه وتخرس عني
لسانه وتقمع راسه وتذل عزه و
تكسر جبروته وتذل رقبته وتفسخ
كبره وتؤمنني من جميع ضره وشره و
غمزه ولمزه وحسده وعداوته و

حبائله ومصائده ورجله وخيله

انك عزيز قدير ومن دعائه عليه

السلام لابويه عليهما السلام

رابع والعشرون

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك

واهل بيته الطاهرين واخصصهم

افضل صلواتك ورحمتك و

بركاتك وسلامك واخصص اللهم

والدي بالكرامة لديك

والصلوة منك يا ارحم الراحمين

اللهم صل على محمد واله والهمني

علم ما يجب لهما علي الهاما واجمع

لي علم ذلك كله تماما ثم استعملني

بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ

فيما تبصرني من علمه حتى لا يفوتني

استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل

اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه

اللهم صل على محمد واله كما شرفتنا

به وصل على محمد واله كما اوجبت

لنا الحقّ على الخلق بسببه اللهمّ اجعلني
اهابهما هيبة السلطان العسوف
وابرّهما برّ الامّ الرؤوف واجعل
طاعتي لوالديّ وبرّي بهما اقرّ لعيني
من رقدة الوسنان واثلج لصدري
من شربة الظمآن حتّى اوثر على
هواي هواهما واقدّم على رضاي
رضاهما واستكثر برّهما بي وان قلّ
واستقلّ برّي بهما وان كثر اللهمّ

خفّض لهما صوتي واطب لهما كلامي
والن لهما عريكتي واعطف عليهما
قلبي وصيّرني بهما رفيقا وعليهما
شفيقا اللهمّ اشكر لهما تربيتي و
اثبهما على تكرمتي واحفظ
لهما ما حفظاه منّي في صغري اللهمّ
وما مسّهما منّي من اذى او خلص اليهما
عنّي من مكروه او ضاع قبلي لهما
من حقّ فاجعله حطّة لذنوبهما و

في درجاتهما وزيادة في
حسناتهما يا مبدل السيّئات
باضعافها من الحسنات اللهم وما
تعدّيا عليّ فيه من قول او اسرفا عليّ
فيه من فعل او ضيّعاه لي من حقّ
او قصّرا بي عنه من واجب فقد
وهبته لهما وجدت به عليهما و
رغبت اليك في وضع تبعته عنهما
فانّي لا اتّهمهما على نفسي و لا

ضيّعا س

وجدت بكليهما س

استبطئهما

استبطئهما في برّي و لا اكره ما
تولّياه من امري يا ربّ فهما اوجب
حقّا عليّ واقدم احسانا اليّ
واعظم منّة لديّ من ان اقاصّهما
بعدل او اجازيهما على مثل اين اذا
يا الهي طول شغلهما بتربيتي واين
شدّة تعبهما في حراستي واين
اقتارهما على انفسهما للتوسعة
عليّ هيهات ما يستوفيان منّي حقّهما

اقتارهما س

وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا

أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ

بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ

وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ

وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ

بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ

أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ

عبادك

وماس

عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا

فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي إِنًا مِنْ آنَاءِ

لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي

بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي

مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي

لَهُمَا رِضًى عَزْماً وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ

مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ

وفي كل آني

كل في

دعائي بي

مَغفِرتَكَ لَهُما فشفِّعهما فِيَّ وان
سَبقت مَغفِرتكَ لي فشفِّعني فيهما
حتّى نجتمع برءفتكَ في دارِ كرامتكَ
ومحلِّ مغفرتكَ ورحمتكَ انّكَ
ذو الفضلِ العظيمِ والمنِّ القديمِ و
انتَ ارحمُ الرّاحمين
اللّهمّ ومُنَّ عليَّ ببقاءِ ولدي و
باصلاحهم لي وبامتاعي بهم الهي
امدد لي في اعمارهم وزد لي في

اجالهم وربِّ لي صغيرهم وقوِّ لي
ضعيفهم واصحّ لي ابدانهم و
اديانهم واخلاقهم وعافهم في
انفسهم وفي جوارحهم وفي كلِّ ما عنيت
به من امرهم وادرر لي وعلى يدي
ارزاقهم واجعلهم ابرارا اتقياء
بصراء سامعين مطيعين لكَ و
لاوليائكَ محبّين ومناصحين و
لجميع اعدائكَ معاندين ومبغضين

آمين اللهم اشدد بهم عضدي
واقم بهم اودي وكثر بهم عددي
وزين بهم محضري واحي بهم ذكري
واكفني بهم في غيبتي واعني
بهم على حاجتي واجعلهم لي محبين
وعلي حدبين مقبلين مستقيمين لي
مطيعين غير عاصين ولا عاقين و
لا مخالفين ولا خاطئين واعني على
تربيتهم وتاديبهم وبرهم وهب لي

من لدنك معهم اولادا ذكورا واجعل
ذلك خيرا لي واجعلهم لي عونا
على ما سألتك واعذني وذريتي
من الشيطان الرجيم فانك خلقتنا
وامرتنا ونهيتنا ورغبتنا في
ثواب ما امرتنا ورهبتنا عقابه
وجعلت لنا عدوا يكيدنا
سلطته منا على ما لم تسلطنا عليه
منه اسكنته صدورنا واجريته

مجاري دمائنا لا يغفل ان غفلنا
ولا ينسى ان نسينا يؤمننا عقابك و
يخوفنا بغيرك ان هممنا بعمل
صالح ثبطنا عنه يتعرض لنا
بالشهوات وينصب لنا بالشبهات
ان وعدنا كذبنا وان منّانا اخلفنا
والّا تصرف عنّا كيده يضلّنا و
الّا تقنا خباله يستزلّنا اللهم فاقهر
سلطانه عنّا بسلطانك حتى تحبسه

وان هممنا بفاحشة شجّعنا عليها

حبائله شرايف جبالة ذر

عنا بكثرة الدعاء لك فنصبح من كيده
في المعصومين بك اللهم اعطني كل
سؤلي واقض لي حوائجي ولا تمنعني
الاجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب
دعائي عنك وقد امرتني به وامنن
عليّ بكل ما يصلحني في دنياي و
واخرتي ما ذكرت منه وما نسيت
او اظهرت او اخفيت او اعلنت
او اسررت واجعلني في جميع ذلك

ى س

من المصلحين بسؤالي اياك المنجحين
بالطلب اليك غير الممنوعين بالتوكل
عليك المعوذين بالتعوذ بك
الرابحين في التجارة عليك المجارين
بعزك الموسع عليهم الرزق الحلال
من فضلك الواسع بجودك وكرمك
المعزين من الذل بك والمجارين من
الظلم بعدلك والمعافين من البلاء
برحمتك والمغنين من الفقر

بغناك والمعصومين من الذنوب
والزلل والخطاء بتقويك والموفقين
للخير والرشد والصواب بطاعتك
والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك
التاركين لكل معصيتك
الساكنين في جوارك اللهم
اعطنا جميع ذلك بتوفيقك و
رحمتك واعذنا من عذاب السعير
اعط جميع المسلمين والمسلمات

والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي
سألتك لنفسي ولولدي في عاجل
الدنيا وآجل الآخرة انك قريب
مجيب سميع عليم عفو غفور رؤوف
رحيم وآتنا في الدنيا حسنة وفي
الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

وصلى الله على محمد وآله اجمعين

السادس والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه و
اوليائه اذا ذكرهم اللهم صل على محمد
وآله وتولني في جيراني وموالي

العارفين

العارفين بحقنا والمنابذين لاعدائنا
بافضل ولايتك ووفقهم لاقامة
سنتك والاخذ بمحاسن ادبك في
ارفاق ضعيفهم وسد خلتهم و
عيادة مريضهم وهداية مسترشدهم
ومناصحة مستشيرهم وتعهد
قادمهم وكتمان اسرارهم وستر عوراتهم
ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم
بالماعون والعود عليهم بالجدة و

ووفقني نسخة

سنتك نسخة

والافضال واعطاء ما يجب لهم
قبل السؤال واجعلني اللهم اجزي
بالاحسان مسيئهم واعرض بالتجاوز
عن ظالمهم واستعمل حسن الظن في
كافتهم واتولى بالبر عامتهم واغض
بصري عنهم عفة والين جانبي لهم
تواضعا وارق على اهل البلاء
منهم رحمة واسر لهم بالغيب مودة
واحب بقاء النعمة عندهم نصحا

و

واوجب لهم ما اوجب لحامتي وارعى لهم ما ارعى
لخاصتي اللهم صل على محمد واله
وارزقني مثل ذلك منهم واجعل
لي اوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم
بصيرة في حقي ومعرفة بفضلي حتى
يسعدوا بي واسعد بهم امين رب
العالمين

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

اللهم صل على محمد واله وحصن ثغور
المسلمين بعزتك وايد حماتها بقوتك

وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَتِكَ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَثِّرْ عِدَّتَهُمْ
وَاشْحَذْ اَسْلِحَتَهُمْ وَاحْرُسْ حَوْزَتَهُمْ
وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ وَاَلِّفْ جَمْعَهُمْ
وَدَبِّرْ اَمْرَهُمْ وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيَرِهِمْ وَتَوَحَّدْ
بِكِفَايَةِ مُؤَنِهِمْ وَاعْضُدْهُمْ
بِالنَّصْرِ وَاَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ وَالْطُفْ
لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا

يعلمون

اَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمَعًا
بِآمَالِنَا فِي اَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا
تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَ
اَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا
مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ
بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَاَتْبَعْتَهُ
مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا
لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ

بِهِ وَحَسْماً لِلاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ
الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الأَ
صْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الأَبَرُّ الأَوْفَى
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ
ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ
لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ
عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ

تخلق

تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي
وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ
شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ
الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ
وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي
الْحَيَوةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ
فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

محمد

محمد وآله واجنبني عن السرف
والازدياد وقومني بالبذل والا
قتصاد وعلمني حسن التقدير واقبضني
بلطفك عن التبذير واجر من اسباب
الحلال ارزاقي ووجه في ابواب
البر انفاقي وازوعني من المال ما
يحدث لي مخيلة او تأديا الى بغي
او ما اتعقب منه طغيانا اللهم
حبب الي صحبة الفقراء واعني

مؤديا الى بغي

على صحبتهم بحسن الصبر وما زويت
عني من متاع الدنيا الفانية فاذخره
لي في خزائنك الباقية واجعل
ما خولتني من حطامها وعجلت لي
من متاعها بلغة الى جوارك و
وصلة الى قربك وذريعة الى
جنتك انك ذو الفضل العظيم
وانت الجواد وكان من دعائه الكريم
عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

فاذخره لي

اللّهمّ يا من لا يصفه نعت الواصفين

ويا من لا يجاوزه رجاء الرّاجين ويا

من لا يضيع لديه اجر المحسنين ويا

من هو منتهى خوف العابدين ويا

من هو غاية خشية المتّقين هذا

مقام من تداولته ايدى الذّنوب

وقادته ازمّة الخطايا

واستحوذ عليه الشّيطان فقصّر

عمّا امرت به تفريطا وتعاطى ما

نهيت عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك

عليه او كالمنكر فضل

احسانك اليه حتّى اذا انفتح له بصر

الهدى وتقشّعت عنه سحائب العمى

احصى ما ظلم به نفسه وفكّر فيما خالف

به ربّه فرأى كبير عصيانه كبيرا

وجليل مخالفته جليلا فاقبل نحوك

مؤمّلا لك مستحييا منك ووجّه

رغبته اليك ثقة بك فامّك

وانكشفت

فيه كبيرا عصى به كبيرا وجليلا خالف فيه جليلا

بطمعه يقيناً وقصدك بخوفه اخلاصاً
قد خلا طمعه من كل مطموع
فيه غيرك وافرخ روعه من كل
محذور منه سواك فمثل بين يديك
متضرعاً وغمض بصره الى الارض
متخشعاً وطاطا راسه لعزتك
متذللاً وابثك من سره ما انت اعلم
به منه خضوعاً وعدد من ذنوبه خنوعاً
ما انت احصى لها خشوعاً واستغاث

بك

بصيرتي ووفقني من الاعمال لما
تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني
على ملتك وملة نبيك محمد عليه صلى الله عليه واله
السلم اذا توفيتني اللهم اني اتوب
اليك في مقامي هذا من كبائر
ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي
وظواهرها وسوالف زلاتي و
حوادثها توبة من لا يحدث نفسه
بمعصية ولا يضمر ان يعود في

خطيئة وقد قلت يا الهي في محكم
كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك
وتعفوا عن السيئات وتحب التوابين
فاقبل توبتي كما وعدت واعف
عن سيئاتي كما ضمنت واوجب
لي محبتك كما شرطت ولك يا رب
شرطي ان لا اعود في مكروهك
وضماني ان لا ارجع في مذمومك و
عهدي ان اهجر جميع معاصيك اللهم

اعلم

بك من عظيم ما وقع به في علمك و
قبيح ما فضحه في حكمك من
ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت
واقامت تبعاتها فلزمت لا ينكر
يا الهي عدلك ان عاقبته ولا يستعظم
عفوك ان عفوت عنه ورحمته
لانك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه
غفران الذنب العظيم اللهم فها انا
ذا قد جئتك مطيعا لامرك فيما

حلمك ن
فولت ن
لا يتعاظمك غفران الذنوب العظيمة [illegible]
امرت فيما [illegible]

امرت به من الدعاء متنجزا وعدك
فيما وعدت من الاجابة اذ تقول
ادعوني استجب لكم اللهم فصل
على محمد و اله و القني بمغفرتك كما
لقيتك باقراري وارفعني عن مصارع
الذنوب كما وضعت لك نفسي و
استرني بسترك كما تانيتني عن الا
نتقام مني اللهم وثبت في
طاعتك نيتي و احكم في عبادتك

اعلم بما عملت فاغفر لي ما عملت
واصرفني بقدرتك الى ما احببت
اللهم وعلي تبعات قد حفظتهن و
تبعات قد نسيتهن وكلهن
بعينك التي لا تنام وعلمك الذي
لا ينسى فعوض منها اهلها واحطط
عني وزرها وخفف عني ثقلها و
اعصمني من ان اقارف مثلها اللهم
وانه لا وفاء لي بالتوبة الا بعصمتك

واصرفني

لا استمساك بي عن الخطايا الا عن
قوتك فقوني بقوة كافية وتولني
بعصمة مانعة اللهم ايما عبد تاب
اليك وهو في علم الغيب عندك
فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه و
خطيئته فاني اعوذ بك ان اكون
كذلك فاجعل توبتي هذه توبة
موجبة لمحو ما سلف والسلامة
فيما بقي اللهم اني اعتذر اليك من

جهلي واستوهبك سوء فعلي فاضممني
الى كنف رحمتك تطولا واسترني
بستر عافيتك تفضلا اللهم واني
اتوب اليك من كل ما خالف
ارادتك او زال عن محبتك من
خطرات قلبي ولحظات عيني و
حكايات لساني توبة تسلم بها كل
جارحة على حيالها من تبعاتك و
تامن مما يخاف المعتدون من اليم

سطواتك اللهم فارحم وحدتي بين
يديك ووجيب قلبي من خشيتك
واضطراب أركاني من هيبتك
فقد أقامتني يا رب ذنوبي مقام ربي
الخزي بفنائك فإن سكتّ لم ينطق
عني أحد وإن شفعت فلست بأهل
الشفاعة اللهم صل على محمد وآله
وشفّع في خطاياي كرمك و
عد على سيئاتي بعفوك ولا تجزني

جزائي من عقوبتك وابسط علي جزائي
طولك وجللني بسترك وافعل بي
فعل عزيز تضرع إليه عبد ذليل
فرحمه أو غني تعرض له عبد فقير
فنعشه اللهم لا خفير لي منك فانعشه
فليخفرني عزك ولا شفيع لي إليك
فليشفع لي فضلك وقد أوجلتني
خطاياي فليؤمني عفوك فما كل ما
نطقت به عن جهل مني بسوء أثري و

لا لنسيان لما سبق من ذميم فعلي
لكن لتسمع سماؤك ومن فيها و
ارضك ومن عليها ما اظهرت
لك من الندم ولجأت اليك فيه
من التوبة فلعل بعضهم برحمتك
يرحمني لسوء موقفي او تدركه الرقة
علي لسوء حالي فينالني منه بدعوة
هي اسمع لديك من دعائي او شفاعة
اوكد عندك من شفاعتي تكون بها

نجاتي من غضبك وفوزتي برضاك
اللهم ان يكن الندم توبة اليك
فانا اندم النادمين وان يكن
الترك لمعصيتك انابة فانا اول
المنيبين وان يكن الاستغفار
حطة للذنوب فاني لك من
المستغفرين اللهم فكما امرت
بالتوبة وضمنت القبول وحثثت
على الدعاء ووعدت الاجابة

فصل على محمد واله واقبل توبتي و
لا ترجعني مرجع الخيبة من رحمتك
انك انت التواب على المذنبين
والرحيم للخاطئين المنيبين اللهم
صل على محمد واله كما هديتنا به و
صل على محمد واله كما استنقذتنا به
وصل على محمد واله صلوة تشفع لنا
يوم القيمة ويوم الفاقة اليك
انك على كل شيء قدير وهو عليك

يسير

وكان من دعائه يسير عليه السلام بعد
الفراغ من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود
والسلطان الممتنع بغير جنود ولا
اعوان والعز الباقي على مر الدهور
وخوالي الاعوام ومواضي الازمان
والايام عز سلطانك عزا لا حد
له باولية ولا منتهى له باخرية
واستعلى ملكك علوا سقطت الاشياء

دون بلوغ امده ولا يبلغ ادنى ما
استأثرت به من ذلك اقصى نعت
الناعتين ضلت فيك الصفات
وتفسخت دونك النعوت وحارت
في كبريائك لطائف الاوهام كذلك
انت الله الاول في اوليتك وعلى
ذلك انت دائم لا تزول وانا العبد
الضعيف عملا الجسيم املا خرجت
من يدي اسباب الوصلات الا ما

انت الله [illegible]

وصله رحمتك وتقطعت عني
عصم الآمال الا ما انا معتصم به من
عفوك قل عندي ما اعتد به من
طاعتك وكثر علي ما ابوء به
من معصيتك ولن يضيق عليك
عفو عن عبدك وان اساء فاعف
عني اللهم وقد اشرف على خفايا
الاعمال علمك وانكشف كل مستور
دون خبرك ولا تنطوي عنك

عندي عفو

عند

دقائق الامور ولا تعزب عنك
غيبات السرائر وقد استحوذ على
عدوك الذى استنظرك لغوايتى
فانظرته واستمهلك الى يوم الدين
لاضلالى فامهلته فاوقعنى و
قد هربت اليك من صغائر ذنوب
موبقة وكبائر اعمال مردية حتى
اذا قارفت معصيتك واستوجبت
بسوء سعيى سخطتك فتل عنى عذار

غدره وتلقانى بكلمة كفره وتولى
البراءة منى وادبر موليا عنى فاصحرنى
لغضبك فريدا واخرجنى الى فناء
نقمتك طريدا لا شفيع يشفع لى
اليك ولا خفير يؤمننى عليك
ولا حصن يحجبنى عنك ولا ملاذ
الجأ اليه منك فهذا مقام العائذ
بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن
عنى فضلك ولا يقصرن دونى

عفوك ولا اكن اخيب عبادك
التائبين ولا اقنط وفود الآملين
واغفر لي انك خير الغافرين اللهم
[illegible]رتني فتركت ونهيتني فركبت
وسوّل لي الخطاء خاطر السوء ففرطت
ولا استشهد على صيامي نهارا ولا
استجير بتهجّدي ليلا ولا تثني على
باحيائها سنّة حاشى فروضك
التي من ضيّعها هلك ولست اتوسّل

به من الشك والشبهات اللهم
صلّ على محمد وآله وارزقني خوف
غمّ الوعيد وشوق ثواب الموعود
حتى اجد لذّة ما ادعوك له وكآبة
ما استجير بك منه اللهم قد
تعلم ما يصلحني من امر دنياي و
آخرتي فكن بحوائجي حفيّا اللهم صلّ
على محمد وآل محمد وارزقني الحقّ عند
تقصيري في الشكر لك بما انعمت

عَلَىَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ

حَتَّى اَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا

وَطُمَاْنِيْنَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ

لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَ

الْاَمْنِ وَالرِّضَا وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي

سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا

اَحْسُدَ اَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ

دِينٍ اَوْ دُنْيَا اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ تَقْوَى اَوْ



